

افشای روابط مخفیانه مقامات کاخ سفید و جمهوری اسلامی ایران

## درگیری جناهای ماکم و نطق خمینی

اوچگیری درگیریهای درون حاکمیت و از برده بیرون افتادن روابط و بندوبست پنهانی سران رژیم با آمریکا، بالاخره خمینی را محبور ساخت که برای مهار کردن درگیری جناهای حاکم و توجیه و ماستمالی کردن بندوبست پنهانی با آمریکا، شخصا وارد صحنه شده سخنرانی شدیدی - اللحنی ایراد کند.

کشمکشهای اخیر که حادثه درگیری میان " بالائی " ها، پس از کناره‌گذاشتن لیبرالها از حاکمیت بشمار می آید، عمق وحدت تضاد بین طرفداران " ولایت فقیه " را عیان و آشکار می سازد. اگر تا پیش از برکناری لیبرالها از حاکمیت، تضاد بین لیبرالها و طرفداران ولایت فقیه کانون " ستیز " میان " بالائی " ها بود و تضاد بین طرفداران ولایت فقیه تحت الشعاع این تضاد قرار می گرفت، پس از آن تضاد در مفسوف " حزب الله " به کانون اصلی درگیری در حاکمیت تبدیل گردیده و علیرغم زیگ زاگهای مدام حدت و شدت یافته است. مقایسه حدت درگیریهای اخیر با یکسال پیش ( زمان انتخاب دولت موسوی ) به عینه تشدید مناقشات بین جناهای مختلف را بقیه در صفحه ۲

## استراژی آمریکا : ابتکار سری

تاریخی انقلاب اسلامی، " نفوذگسترده جمهوری اسلامی در میان مردم مسلمان منطقه " و " ابتکار سری " کاخ سفید در رابطه با ایران سخن به میان آورد و بر " اهمیت استراتژیک عظیم ایران برای منافع آمریکا و متحدانش " و بر ضرورت حیاتی " عادی کردن روابط آمریکا و ایران " تاکید کرد. وی هدف " ابتکار سری " را " عادی کردن مناسبات ایران و آمریکا "، " کوشش برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق " و " آزادی گروگانها " اعلام کرد. بقیه در صفحه ۲

## رابطه ایران و فرانسه

تلاشهای دوجانبه و وسیعی که بدنبال پیروزی احزاب دست راستی در انتخابات پارلمان فرانسه در ماه مارس ۸۶ و روی کار آمدن کابینه جدید به نخست وزیر شراک، برای " عادی سازی " روابط بین فرانسه و ایران آغاز گردید، طی هشت ماه گذشته بطور چشمگیری پیشرفت کرده و نتایج عملی خود را آشکار کرده است. از نخستین دور مذاکرات مستقیم بین مقامات دولت ایران و فرانسه، دولت جمهوری اسلامی بقیه در صفحه ۹

افشای روابط فوق العاده سری و محرمانه دولت آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی ایران و تحویل سلاح و وسایل یدکی تنگامی از جانب دولت ریگان، چه بطور مستقیم و چه از طریق اسرائیل، به رژیم فقیه، انعکاس وسیعی در صحنه سیاسی بین المللی یافت؛ و مدتها سابقه حوادث جهان عمیقاً تحت الشعاع این جریان و نتایج بعدی آن قرار داشت.

جریان این افشاکاری که تقریباً همزمان با آزادی یکی از گروگانهای آمریکایی بنام " جاکین " صورت گرفت موجب بروز کشمکشهای حکومتی هم در درون رژیم جمهوری اسلامی و هم در دستگاه دولتی آمریکا گردید. در آمریکا، ریگان که نه تنها مصوبه کنگره آمریکا مبنی بر منع فروش اسلحه به ایران را زیر پا گذاشته بلکه تحویل اسلحه به ایران را در خفا و بدون اطلاع نمایندگان کنگره و حتی نزدیکترین مقامات دولت خود نظیر " جرج شولتز " انجام داده بود از هر طرف شدیداً مورد حمله قرار گرفت و فشارهای مختلف بالاخره وی را مجبور کرد که پس از ده روز سکوت و دعوت دیگران به سکوت در شبکه های تلویزیونی سراسری آمریکا ظاهر شده و مسئله را برای عموم توجیه کند. ریگان در نطق تلویزیونی خود برای اولین بار از " واقعیت "

## مسئله

### وحدت اکثریت با حزب توده

چهل و چند ساله حیات این حزب، همواره در مقاطع حساس آنرا به شکست و ناکامی سوق میداد، لیکن شکست اخیر از هیچ نظر قابل مقایسه با شکستهای پیشین نبود و میتوان آنرا بزرگترین شکست حزب در تاریخ حیاتش حساب آورد. این شکست بلحاظ سیاسی و تشکیلاتی، فاجعه ای ننگ آور بود این بار حزب توده در شرایطی با شکست قطعی و مفتضحانه روبرو گردید که سنگر خود را در پشت جبهه ارتجاع حاکم اختیار کرده بود و سیاست پشتیبانی از مرتجعین بیرو و ولایت فقیه در حاکمیت و تقابل با نیروهای انقلابی و مترقی و با انقلاب و جنبشهای ملی - دمکراتیک خلقهای تحت ستم ایران را بقیه در صفحه ۳

## فلسطین

### برآمد توده های در

### مناطق اشغالی

جنگ میان فلسطینیها و سازمان امل بیش از دو ماه است که در حومه جنوبی بیروت، اطراف شهر میدا و بطور کلی در جنوب لبنان ادامه دارد. در این مدت گرچه گاهها و بیطور موقت آتش بس بین دو طرف درگیر برقرار گردیده اما در مجموع تلاشهایی که از سوی نیروهای مختلف برای برقراری صلح بعمل آمده راه بجائی نبرده و عملابه بین بست رسیده است. این جنگ که به " جنگ اردوگاها " معروف شده تا کمون صدها کشته و هزاران زخمی برجسای گذاشته و لطمات و خسارات فراوانی را بر خلق محروم ورنجدیده فلسطین وارد کرده است.

هدف مشخصی این جنگ ارتجاعی که بر مردم فلسطین تحمیل شده بیرون راندن سازمانهای بقیه در صفحه ۱۱

## پیامه بیکاری

در صفحه ۶

## ریگان و ایران گت

در صفحه ۱۲

## درگیری

### جناح‌های حاکم و نطق خمینی

نشان میدهد. جناح‌های مختلف برای مقابله با یکدیگر به هر جریه‌ای از افشاکاری علنی گرفته تا دستگیری و زندان متوسل میشوند. جناح‌های حاکم در تقاضای خروج ازین بست جنگ و خلاصی از بحران اقتصادی حادی که گلوی رژیم را می‌فشارد در جنگ قدرت، چون گرگ‌های گرسنه به جان هم افتاده‌اند. سید مهدی هاشمی و عده‌ای از اطراف‌افزا نزدیک منتظری که در دفتر وی کار می‌کردند، با تأیید خمینی دستگیر و زندانی می‌شوند. مجاهدین انقلاب اسلامی با تأیید خمینی منحل اعلام میشود، بدینسان دستگیری سید مهدی هاشمی طرفداران وی در لبنان و بندوبست پنهانی سران رژیم را بسا آمریکا در روزنامه "الشراع" فاش می‌کنند، که به رسوایی و جنجال بزرگی برای رژیم می‌انجامد. فاش شدن بندوبست پنهانی سران رژیم با آمریکا و سفر مک فارلین و همراهانش به ایران و ملاقاتش با مقامات دولتی ایران روشن می‌کنند که از جمله اهداف سران رژیم در حذف نیروهای باصلاح "افراطی" که مستقل و خودسرانه عمل می‌نمود، هموار کردن راه بندوبست با آمریکا بوده است. عده‌ای از فرماندهان ارتش و سیا و دانشمندان جمع شده بدینبار، فاش شدن روابط پنهانی، بجرم افشای

اسرار دولتی و در حقیقت بدلیل درز دادن اطلاعات مربوط به بندوبست پنهانی رژیم با آمریکا، دستگیر و زندانی می‌شوند. با طرح سؤال هشت تن از نمایندگان مجلس، جلال الدین فارسی، سید محمد سیرجانی، موسویانی، نیک‌روش، مرتضی قهیم کرمانی، سید محمد خا منهای، نجفی و امیر رفیعیان از وزیر امور خارجه در مورد سفر مک فارلین مشاور امنیتی ریگان به ایران درگیریها به اوج خود می‌رسد و خمینی هراسان از فاش شدن هر چه بیشتر تقاضای بی‌بیمناک از گسترش درگیریها مجبور به دخالت آشکار می‌شود.

همانطور که اشاره شد، سخنرانی خمینی در ۲۹ آبان که بسیار شدیدالحن بود، دود هدف عمده را مدنظر داشت. هدف نخست ما ستمالی کردن و توجیه بندوبست پنهانی با آمریکا بود. خمینی مشعل همیشه دروغگوئی و فریب متوسل شد و ملاقات و مذاکره سران رژیم با فرستاده ریگان و بندوبست با آمریکا را کتمان نموده و انکار کرد و عنوان نمود که مذاکره‌ای در کار نبوده است. خمینی در عین این دروغگوئی آشکار، تلاش آمریکا برای "عادی‌کردن روابط با ایران و بندوبست پنهانی را" بالاتر از تمام پیروزیها "خواند. نطق خمینی گرچه یک عوامفریبی آشکار و دروغگوئی بی‌شرمانه بود، اما در عین حال نشان داد که رژیم هنوز نتوانسته است زمینه‌های لازم را در اذهان عمومی برای "عادی کردن روابط با آمریکا فراهم نماید و برخلاف سایر امپریالیست‌ها که با آنها رژیم بطور آشکار و علنی روابط "عادی" برقرار کرده و یا می‌کند، با آمریکا هنوز مجبور است بطور مخفیانه و پنهانی

روابط برقرار نماید. بخشی از سران رژیم در روزنامه‌ها که در نخستین روزهای فاش شدن روابط پنهانی، از ضرورت روابط با آمریکا در صورت "عاقبت شدن" و "دست برداشتن از روابط غارت‌گرانه" سخن می‌گفتند، بدینبار آشکار شدند نتایج این افشاکاری و دست‌یازیدن جناح مقابل به این مسئله برای تضعیف "رقیب" ناچار حرف خود را عوض کرده و عوامفریبانه، رابطه با آمریکا را مردود اعلام داشتند.

هدف دیگر خمینی در این سخنرانی جلوگیری از گسترش درگیری جناح‌ها و بخصوص جلوگیری از فاش شدن حقایق مربوط به روابط و بندوبست پنهانی رژیم با آمریکا بود. خمینی بهمین منظور هشت نماینده بکه وزیر امور خارجه را مورد سؤال قرار داده بودند شدیداً مورد حمله قرار داد و گفت:

"من هیچ توقع نداشتم از بعضی از این اشخاص، ولو بعضی شان در نظر من بوجند، لکن بعضی از این اشخاص که سابقه دارند، هیچ توقع نداشتم که در این زمان که با یدفریا دبزنند سرا آمریکا، فریاد می‌زنند مسئولین ما... لحن شما در آن چیزی که به مجلس دادید، از لحن اسرائیل تندتر است. از لحن خود کاخ تشینان آنجا تندتر است."

خمینی برای خفه کردن صدای نمایندگان مجلس و دیگر نیروهای حکومتی که در صدد به سرگرفتن از مسأله پنهانی با آمریکا برای حمله به مخالفین و رقبای خود بودند به تهدید و اوعاب آشکار متوسل شد و تحت عنوان اینکه "دل مسئولین ما را نشکنید، آنها را از "انتقاد" و اعتراض "بسر حذر داشت. نطق خمینی بیروشنی نشان داد که "آزادی" حتی در طیف طرفداران ولایت فقیه نیز برای وی قابل تحمل نیست و اعراب و سرکوب و اختناق بر طرفداران ولایت فقیه نیز اعمال می‌شود و تقاضای آنها نقد در حاد شده اند که افراد وابسته به جناح‌های حاکم و در صفوف حزب الله در معرض دستگیری، زندان و غیره قرار دارند.

خمینی نگران و هراسناک از گسترش درگیریها و کشمکشهای بین جناح‌های حاکم، با استیصال از شکسته شدن وحدت در صفوف طرفداران ولایت فقیه سخن بمیان آورده و خطاب به جناح‌ها گفت:

"... چه شده است، شما ها چه تان است. چه کرده‌ید شما ها... وحدت ما اینطور شده است و در روزی که هفته وحدت است، چرا شما ها می‌خواهید تفرقه ایجاد کنید. چرا می‌خواهید بدین سران کشور تفرقه ایجاد کنید. چرا می‌خواهید دوستگی ایجاد کنید. چه شده است شما را. کجا دارید می‌روید."

تشدید تقاضای تفرقه در میان طرفداران ولایت فقیه و عمیق‌تر شدن روزافزون شکاف بین جناح‌ها در "بالا" خمینی را بشدت بیمناک کرده است، اما توپ و ترش‌های وی و دعوت جناح‌ها به وحدت نیز دیگر چندان اثر بخش نیست. سخنرانی خمینی هر چند هشت نماینده مجلس را مرعوب کرده و وادار به پس

گرفتن سؤال شان نمود و از فاش شدن بیشتر قضا با جلوگیری کرد، اما نه تنها درگیریها را پایان نبخشید بلکه بدینبار آن "تصفیه حسابها" آغاز شد، جناح طرفدار دولت در مجلس و طرفداران روزنامه‌ها رسالت را شدیداً مورد حمله قرار داد. فواد کربمی نماینده هوازد در جلسه روز ۴ آذر ضمن دفاع از دولت، به طرفداران روزنامه‌ها رسالت شدت حمله کرد. وی گفت که مسئله فقط هشت نفر نیست، بلکه "جریانی است که روزنامه‌ها

بقیه از صفحه ۱

### : ابتکار سزی

افشای روابط مخفیانه مقامات کاخ سفید و مشاوران امنیتی ریگان با بالاترین مقامات جمهوری اسلامی ایران وضع متناقض و مضحکی را در میان هیئت حاکمه ایران پدید آورد. ابتدا هاشمی رفسنجانی سعی کرد با داستانی عامیانه و مبتذل جنین و نامودکننده مسئله اصلی عبارتست از آزادی گروهک‌های آمریکا در لبنان و اعلام کرد که رهبران جمهوری اسلامی به شرط عدم دخالت آمریکا در امور لبنان و در ازای آزادی زندانیان وابسته به گروهک‌های اسلامی لبنان حاضرند به "دوستان" خود در مورد آزادی گروهک‌های آمریکائی "توصیه" کنند. اما نطق تلویزیونی ریگان به سرعت سرهم بندیهایی مزورانه رفسنجانی را برملا کرد. پس از نطق ریگان، رجائی خراسانی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل ناشیانه سخنان ریگان را "تسلیه‌رهم" سازنده و خوش‌بینانه خواند و اعلام کرد: "اکنون یک گام بجلو برداشته شده است و من امیدوارم که این روش مثبت از این پس ادامه یابد!!" این موضعگیری که در تناقض آشکار با مواضع بعدی سران جمهوری اسلامی قرار گرفت نشانه سردرگمی آنان از افشای غافلگیرانه بنا به اعتراف ریگان طی یکسال و نیم گذشته جریان داشت، بود. اکنون این نکته کاملاً روشن شده است که دستگیری پاره‌ای از محافل و عناصر رژیم (سید مهدی هاشمی و گروه تحت رهبری وی از یکسو و حجت الاسلام احمدکاشانی و عده‌ای از سران ارتش نظیر سرهنگ کتیبه رئیس اطلاعات ارتش از سوی دیگر) که بر متش درگیریهای درونی و جنگ قدرت بین جناح‌های هیئت حاکمه صورت گرفته بود با جریان این افشاکاری بطور مستقیم ارتباط داشته و اطلاعات مربوط به آن نخستین بار توسط همین محافل به خارج درز کرده است. از مجموعه نمایندگان مجلس اسلامی تنها ۸ تن با ارسال نامه‌ای به وزارت امور خارجه خواهان افشای اسامی کسانیکه با آمریکا مرتبط بوده اند گردیدند. خمینی که از تافهمی و کودنی مفرط این افسراد نسبت به "برکاتی" که روابط پنهانی با ریگان

بقیه در صفحه ۳

### مسئله وحدت اکثریت با حزب توده

### : ابتکار سوری

وشیمون پرز برای جمهوری اسلامی ایران دربر-  
دارنده خشم آمده بود در سخنرانی خود عقب نشینی  
سیاسی رژیم را تصریح و ایجاد هرگونه رابطه با  
آمریکا را نفی کرد! وی با توب و تشریف آنها  
فهما ندکها پیدهر چه سریعترنا مه اعتراضی خود را  
پس بگیرند.

اعترافات ریگان و ورودن تدریجی حقا بسق  
بشت پرده هم برای خودوی وهم بویژه برای رهبران  
جمهوری اسلامی فضا حت و رسواشی سیاسی بزرگی  
ببا آورد. تلاشهای ضدونقیض جمهوری اسلامی  
برای سرپوش گذاردن برآن نیز به ضد خود تبدیل  
شدوا بعدا داین رسواشی را گسترده تر کرد. اسراشیل  
که طی سالهای اخیر همواره موضوع فروش یا تحویل  
اسلحه به ایران را انکار کرده و آنرا "شیعات بسی  
اساس" میخواند با لآخره رسما مجبور به تأیید آن  
شد (مناحیه تلویزیونی اسحاق شمیرنخت وزیر  
جدید اسراشیل در ۲۶ نوامبر ۶۶) بدین ترتیب  
اشبات شکده بده بیستان و معا مله بین ریگان و  
کاخ سفید از یکسو و خمینی و سایر فقیهای محترم!  
از سوی دیگر از یکسالم ونیم بیش جریان داشت  
و این قهرمانان دروغین مبارزه ضد آمریکا شی و  
فاتحان تقلبکار "قدس" بطور پنهانی مشغول  
جفت وجور کردن سیاستهای خود با کاخ سفید و  
دریافت اسلحه آمریکا شی از کانال "قدس" بوده اند!

مفهوم و اهمیت رویدادهای اخیر چیست؟  
اکنون مسئله اصلی اینست که چرا آمریکا به  
جمهوری اسلامی ایران اسلحه تحویل داده و بهیچ  
روابط خود با ایران را تلاش برای پایان بخشیدن  
به جنگ ایران و عراق قلمداد می کند؟ چرا در عین  
آنکه ریگان هرگونه مذاکره و امتیاز دادن بسسه  
"تروریسم" را محکوم میکند بدترین نوع تروریسم  
یعنی تروریسم جمهوری اسلامی امتیاز داده و بسا  
سردمداران جمهوری اسلامی برای آزادی گروگانهای  
آمریکایی وارد معا مله می شود؟ چرا ریگان پس  
از مدت ها تبلیغ علیه جمهوری اسلامی و تهدید بسسه  
اقدامات نظامی علیه ایران بمناحه نیروشی که  
آشکارا در اعمال تروریستی دست دارا کنون و در  
نطق تلویزیونی اش اعلام میکند: "زمانی که  
تماسهای حکومت آمریکا با ایران شروع شده پس  
دلیلی بر همکاری حکومت ایران در اعمال  
تروریستی علیه ایالات متحده وجود نداشت."؟  
برای هرکس که در جریان افشاگریها و  
رویدادهای اخیر قرار گرفته و روی موضوع کمی  
اندیشیده و تعمق کرده باشد مسلم است که یکسال ونیم  
روابط پنهانی بین آمریکا و ایران آنهم در سطح  
بالترین مقامات دو کشور از چارچوب سازش و  
معا مله های جداگانه بر سر موارد مشخص نظیر مسئله  
"گروگانها" فراتر رفته و بسا نگرانیهای  
گسترده ای است برای "زندگی" ایران و آمریکا و  
ایجاد هما هنگی "در سیاست خارجی دو کشور در منطقه  
بقیه در صفحه ۴

می کند و آن اینکه آنچه بنام حزب توده ایران  
امروز موجودیت دارد، بلحاظ سیاسی،  
ایدئولوژیک و تشکیلاتی، چیزی بجز تداوم، تجلی  
و تجسم فرمیسیم و شیوه ها و مناسبات منحل و فساد  
سیاسی که سالیان متتادای در حزب توده تشبیت  
شده است، نیست. جایگاه نیروهای که از حزب  
توده جدا شده اند، طبیعتا با توجه به میزان  
گست شان از این اپورتونیسیم و مواضعی که اتخاذ  
می کنند و یا خواهند کرد، میتوانم مشخص شود.  
معموبات "کنفرانس ملی" بطرز کاملاً  
آشکاری اپورتونیسیم بیگران و شارلاتانسیسم سیاسی  
را بنمایش گذارد. در این معموبات همچنان از  
مشئ بغایت انحرافی گذشته که حزب توده را در  
صفا ارتجاع حاکم و در تقابل با جبهه انقلاب قرار  
داد، دفاع شده و تا کید میشود:  
"حزب توده ایران در قبالم جنگ موضع اصولی خود  
را داشت."

(نامه مردم شماره ۱۱۹ - دوره هشتم  
سال سوم - صفحه ۶)

ویا:  
"رویدادهای سیاسی پس از پیروزی انقلاب، صحت  
ارزیابی های حزب در زمینه خودبیزگیهیا و  
بفرنجی های روند انقلاب بهمین را به اثبات می-  
رساند."  
(هما شجا - صفحه ۵)

سخن گفتن از "صحت ارزیابیها" که روند  
رویدادهای و تحولات سیاسی بطور آشکارنا پذیرنی خط  
بطلان بر آنها کشیده است، نمودبارزی است از  
اپورتونیسیم جان سخت و لاعلاجی که تا مغز استخوان  
حزب نفوذ کرده است. اما قضیه بهمین جا ختم  
نمی گردد، نه تنها اساس مشئ و برنا مه انحرافی  
گذشته مورد تأیید مجدد قرار می گیرد، بلکه فرا تر  
از آن شارلاتانسیسم سیاسی به اوج خود میرسد و  
آشکارترین حقایقی که تما می نیروهای جنیش و  
توده های مردم بخوبی از آنها مطلع اند، بسا  
بی شومی و وقاحت مورد تحریف واقع شده و دگرگون  
جلوه داده میشود. به عنوان نمونه اشاره بسسه  
ارزیابی جدید از موضع حزب توده در قبالم  
دستگیری، شکنجه و اعدام نیروهای انقلابی و  
مترقی توسط رژیم جمهوری اسلامی کا فیتت سا  
عمق شارلاتانسیسم سیاسی این مدعیان دروغین  
"حزب طراز نوین طبقه کارگران ایران" مشخص کند.  
همه میدانیم که حزب توده ایران تا زمانیکه  
رهبران ش توسط رژیم دستگیر شدند، نه تنها  
سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی را مورد تأیید  
قرار میداد، بلکه بسهم خود در این زمینه بارزیم  
همکاری نیز می کرد. در تابستان سال ۶۰ هنگامی  
که رژیم سرکوب سراسری و وحشیانه نیروهای  
مترقی و انقلابی را در دستور قرار داد و هزاران نفر  
از نیروهای مترقی و انقلابی را دستگیر و روانسه  
بقیه در صفحه ۴

دنبال می نمود و بهمین دلیل نیز بلحاظ سیاسی  
شکستی سهمگین بود. از سوی دیگر این شکست  
سیاسی با شکست مفتحا نه تشکیلاتی توأم گردید.  
تشکیلات حزب توده در داخل کشور که در سالهای  
فعالیت علنی سازماندهی شده بود، در مدت  
زمان کوتاهی، بدون مقاومت، از سوی رژیم  
در هم شکسته شد. رهبران اصلی و "طراز اول" حزب  
به آسانی یکشبه دستگیر شدند و در زندانها نیسز  
نتوانستند مقاومت کنند و از خود ضعف، ذلت و  
زبونی بی سابقه ای نشان داده، بطور دستجمعی  
با ظا هر شدن در تلویزیون، ابراز ندامت کردند.  
این شکست بحران سختی را در بقایای حزب توده  
در خارج کشور ا من زد. اختلافات درونی حزب که  
با "خصومت"ها و با ندبا زیبهای دیرینه نیز عجین  
گشته بود، حدت فوق العاده ای کسب کرد. ضرورت  
بررسی مجدد خط مشئ حزب در سالهای انقلاب، بطور  
جدی مطرح گردید و گرایشهای انتقادی در درون  
حزب پدید آمد. از همان آغاز روزا بین بحران نیز  
میشد پیش بینی کرد که حزب توده در کلیت خود  
قادر به "انتقا دا ز خود" جدی و تصحیح انحرافات  
و خطاهای خود نخواهد بود. حزب توده در تاریخ  
چهل و چند ساله خود بخوبی این موضوع را نشان  
داده است که "استعداد" "انتقا دا ز خود" ندارد.  
حزب توده هیچگاه از شکستها درس نگرفته و همواره  
به توجیه انحرافات، اشتباهات و خطاهای  
چرخشهای خود متوسل شده است و این از خصوصیات  
بارز اپورتونیسیم حزب توده است. حزب توده  
بوئی از اسانترا لیسیم دمکراتیک نبرده و حیات آن  
با بوروکراتیسیم منحل، با تدبازی و فساد سیاسی  
عجین گشته است. توسل بقایای رهبری حزب  
توده به شیوه های منحل بوروکراتیک، باند-  
بازی، نقض ابتدائی ترین اصول اساسنامه ای و  
تلاش برای ماستمالی کردن قضا یا برای مهار  
کردن و سرپوش گذاشتن بر بحران درونی اخیر،  
نه چیز تا زه ایست و نه به یکباره پس از شکست اخیر  
پدید آمده است، بلکه طی دهه های متمادی بمناحه  
روش کار در حزب توده تشبیت گشته است. روند  
بحران درونی حزب توده در دو سه سال اخیر تنها  
تأیید مجددی است بر نتیجه گیری فوق که نشان  
میدهد حزب توده در کلیت اش به اپورتونیسیم  
علاج نا پذیر دجا ر بوده و "اصلاح" نا پذیر است.  
بی نتیجه ماندن تلاش گرایشهای انتقادی درونی  
حزب (صرفنظر از جهت گیری ایدئولوژیک سیاسی  
آنها) برای "اصلاح" حزب از درون و جدا شی آنها  
یکبار دیگر این حقیقت را نشان داد که "از ایسن  
اما مزاده، انتظار معجزه نمیتوان داشت."  
"کنفرانس ملی" که اخیرا از سوی "هیئت  
سیاسی" حزب توده سر هم بندی شد، با توجه بسه  
اینکه چگونه تدارک دیده شد و تشکیک گردید،  
چگونه پیشرفت و تا چه حد موازین دمکراتیک و  
اساسنامه ای به زیر پای آنها ده شد و چه معموباتی را  
تمویب کرد، یک موضوع اصلی را کاملاً مشخص

## مسئله وحدت اکثریت با حزب توده

## : ابتکار سرتی

شکندگیها میساخت و دسته دستها انقلابیون را به  
جوخه های اعدام می سپرد، حزب توده ایران از  
تعمیق انقلاب و ضرورت سرکوب فدا نقلاب و  
"گروهکهای" فدا نقلابی دم میزد و نیروهای مترقی  
و انقلابی را که در برابر رژیم قرار گرفته و با آن  
مبارزه می کردند، با برچسب گروهکهای مائوئیستی  
و فدا نقلابی، همسویا امپریالیسم و سلطنت طلبان  
و خیانت کار، مورد شدیدترین حملات قرار میداد.  
حزب توده نه تنها به اعضا و هواداران خود برای  
شناسائی و دستگیری این نیروها و همکاران با عوامل  
سرکوبگر رژیم رهنمود میداد، بلکه حتی همکاری  
عملی نیز می کرد و اطلاعات خود را در اختیار  
مقامات رژیم می گذاشت و از آنها می نیست  
پشتیبانی می نمود. اینها حقایق تلخ و تکان دهنده  
دهنده است که همگان از آن با خبر هستند، اما با  
این وجود در ارزیابی جدید زحمتی حزب در  
سالهای ۶۱-۱۳۵۷ در این باره نوشته میشود:  
" حزب توده ایران علیه دستگیری، شکندگی و اعدام  
نیروهای مترقی و انقلابی مبارزه می کرد."

( همانجا - صفحه ۶ )

یک چنین برخوردی بی انگیزگی جز  
اپورتونیزم بیکران، نالراتنا نسیم و فساد  
سیاسی نیست و مبارزه با حزب توده بمثابه پرچمدار  
فرمیسم و فساد سیاسی وظیفه تخطی ناپذیر  
نیروی کمونیستی بشمار می آید. امروزه حزب  
توده بیش از هر زمان دیگری مورد ستفروا نرجار  
نیروهای مترقی و انقلابی در ایران قرار گرفته و  
منفرد و یزوله گشته است. این وضعیت حزب توده  
بی شبهه طیف نیروهای اکثریت را تحت تاثیر  
قرار می دهد و مواضع گذشته رهبری اکثریت را در  
قبال " ملاحیت " حزب و چگونگی مناسباتی -  
ما بین سازمان فدا نثیان خلق ایران ( اکثریت )  
و حزب توده ایران را زیر سؤال می برد. بخصوص  
اینکه اکنون برنا مهوشی گذشته اکثریت ( که در  
حقیقت از روی برنا مهوشی حزب توده ایسران  
کپی شده بود ) در عمل با شکست سختی مواجه شده  
و ضرورت بررسی و ارزیابی مجدد سیاستهای گذشته  
مطرح گردیده و گرایشهای انتقادی در درون  
اکثریت پدید آمده است. مسئله بررسی انتقادی  
برنا مهوشی گذشته اکثریت بطور لاینفکسی  
با چگونگی مناسباتی با حزب توده گره خورده است.  
رهبری اکثریت پس از انشعاب سال ۵۹ در  
نتیجه رشد گرایشها راست، به تدریج اساسی  
و برنا مهوشی حزب توده را پذیرفت. شمره این تحول  
فکری در اکثریت تغییر ارزیابی گذشته از حزب  
توده و قبول آن بمثابه " حزب طراز نوین طبقه  
کارگر ایران "، پذیرش وحدت با حزب توده و تلاش  
برای ادغام تشکیلاتی در آن بود. طی این دوره  
انتقاد رهبری اکثریت از گذشته جریان فدا نثی  
اساسا معطوف به این بود که نیروهای اکثریت

با زدودن دیدگاههای " چپ روانه، آنارشیستی  
و سکتاریستی و... " گذشته در مواضع ایدئولوژیک  
و سیاسی حزب توده قرار گرفته و با پذیرش  
دیدگاهها، برنا مهوشی حزب توده به ملاحیت  
وحدت با حزب توده دست یابند. با چنین نگرشی  
رهبری اکثریت، با نثی مگانکی گذشته،  
بزرگترین خطا و انحراف بتیان گذاران سازمان  
چریکهای فدا نثی خلق ایران را بی ریزی حرکت  
نوینی جدا از حزب توده ارزیابی می کردند. به  
نظر رهبران اکثریت، فدا نثیان خلق در گذشته  
دمکراتهای انقلابی بشمار می آمدند که از آغوش  
" حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران " یعنی  
حزب توده، بدور افتاد و جدا از آن حرکت  
انقلابی - دمکراتیکی را آغاز کرده و بکجراه رفته  
بودند و پذیرش دیدگاهها، برنا مهوشی حزب  
توده، شرط قرار گرفتن آنان در موضع سویا لیسم  
علمی محسوب میشد. برپا به چنین دیدگاهی،  
رهبری اکثریت ملاحیت خود را برای رهبری و تدوین  
مشئ و برنا مهوشی مستقل مورد تردید قرار داده و با  
پذیرفتن " ملاحیت " رهبری حزب توده به منطبق  
کردن کامل مشئ و برنا مهوشی فدا نثیان خلق  
ایران ( اکثریت ) با برنا مهوشی حزب توده  
اقدام نمود. اما پراتیک مبارزه طبقاتی غسب  
بطلان براین ارزیابیها کشید. برنا مهوشی حزب  
توده که اکثریت بدان گرویده بود با شکست سخت و  
آشکاری روبرو گردید. از یکسو میزان " ملاحیت "  
رهبری حزب توده یکبار دیگر در بونه آزمایش  
محک خورده و بی " لیاقتی " و " بی کفایتی " آنان  
آشکار شد و بی پایه بودن عوامفریبیهای از این  
قبیل که گویا پس از انقلاب جناح انقلابی " حزب  
به سردمداری کیا نوری غالب شده و حزب توده دیگر  
تا فتهای جدا یافته از گذشته خویش است روشن  
گردید و افتضاحاتی که بدنبال این شکست بروز  
کرد تا توریته حزب توده را در میان اکثریتی ها  
شکست و از سوی دیگر شکست برنا مهوشی گذشته  
گرایشهای انتقادی را در درون اکثریت پدید  
آورده و در مجموع اکثریت را مجبور به عقب نشینی  
از پاره های مواضع و مبانئ انحرافی گذشته خود  
ساخت. گرچه عقب نشینی اکثریت از پاره های  
مواضع گذشته که تحت فشار شرایط جنبش و گرایشها  
انتقادی درونی صورت گرفته، بدلیل سلطه  
گرایشها که خواهان برخورد انتقادی جدی  
پراتیک، برنا مهوشی گذشته و گسست قطعی از  
فرمیسمی که اکثریت بدان دچار گردیدند بوده و به  
مفهوم گسست از مبانئ سیاستهای انحرافی گذشته  
نمی باشد، و گرایش مسلط در جهت کند کردن لبه  
تیز انتقاد و دست نمودن راه پیشرفت و تعمیق جریان  
" انتقاد از خود " و منحرف کردن آن تلاش می ورزد  
لیکن همین حد عقب نشینی از مواضع گذشته، اکثریت  
را با تناقضات آشکاری مواجه ساخته است. مصوبات

خاورمیانه و خلیج، و آزادی گروگانهای آمریکائی  
و با تحویل سلاح آمریکائی به ایران فقط اجزائی  
از این تلاشها را به نمایش گذاشته است.

ریگان بعد از اولین نطق تلویزیونی اش،  
بفایده کوتاهی، مواضعهای مطبوعاتی و رادیو  
تلویزیونی متعددی برای تفسیر و توضیح سیاست  
کاخ سفید نسبت به جمهوری اسلامی ایران ترتیب  
داد. وی در این مواضعها ضمن آنکه تحویل اسلحه  
به ایران را " استثنائی " نامید که قاعده عمومی  
( یعنی عدم فروش اسلحه به ایران ) را نقض نمیکند،  
با تکیه بر نقش استراتژیک ایران در منطق از  
سیاستی که در قبال جمهوری اسلامی ایران در  
پیش گرفته دفاع کرد و بر ضرورت ادامه این سیاست  
و تماس با مقامات جمهوری اسلامی که هدفش گویا  
" بازگرداندن ایران به جامعه کشورهای مشؤل "  
است تاکید ورزید. کنه استدلال ریگان با رهبا  
توسط رابرت مک فارلن مجری اصلی سیاست جدید  
آمریکا در رابطه با ایران نیز مطرح شده است. وی  
در جریان مباحث مربوط به تحویل اسلحه به ایران  
توسط کاخ سفید صراحتا اعلام کرد که منافع  
استراتژیک آمریکا و ایران مغایر یکدیگر  
نیستند و لازم نیست قدرت فکری فوق العاده ای  
داشته باشیم تا " اهمیت استراتژیک عظیم ایران "  
را برای امنیت ایالات متحده و برای متحدان  
دریا بیم. بدین ترتیب روشن است که در سیاست  
دولت ریگان نسبت به جمهوری اسلامی ایسران  
چرخش و تحول مهمی ایجاد شده است. مضمون و  
اهداف این چرخش سیاسی و دلایل آن چیست؟ در  
پاسخ به این سؤال ضرورت است ابتدا نگاهی به  
تاریخچه روابط آمریکا با جمهوری اسلامی و روند  
سیاست آمریکا نسبت به رژیم افکننده و تحولات  
عینی این روابط را در پروسه مدنظر قرار دهیم  
تا بدینوسیله بتوانیم ارزیابی صحیحی از اوضاع  
کنونی بدست دهیم.

### نگاهی به گذشته

با سرنگونی رژیم شاه بمثابه ژاندارم و  
پایگاه اصلی سیاسی - نظامی آمریکا در خلیج  
فارس، استراتژی سیاسی آمریکا نسبت به ایران  
همواره تلاش برای کسب مجدد مواضع از دست  
رفته است. در راستای تحقق همین هدف استراتژیک  
است که میتوان سیاست امپریالیسم آمریکا در  
قبال جمهوری اسلامی که تا کنون مراحل مختلفی  
را طی کرده تبیین کرد. از استقرار جمهوری اسلامی  
ایران تا کنون سیاست آمریکا را میتوان به سه  
دوره مشخص و متمایز تقسیم بندی کرد: دوره اول از  
تشکیل دولت بازرگان تا اشغال سفارت آمریکا و  
" ماجرای گروگانگیری " را در بر میگیرد. در این  
دوره با تشکیل دولت بازرگان و با توجه به اینکه  
لیبرالها و زنه و نیروی اصلی دستگاه دولت  
جمهوری اسلامی بشمار میرفتند، سیاست آمریکا در

## استراتژی امریکا : ابتکار سوزی

جهت تقویت لیبرالها و تجدید مناسبات سیاسی با حکومت جمهوری اسلامی سیر می کرد. اما ایسین سیاست بدلیل سمت و سو وجهتی که تحولات درونی رژیم بخود گرفت عملابه بن بست رسید.

مرحله دوم شامل دوره ایست که با "ماجرای گروگانگیری" و برکناری دولت بازرگان آغاز میشود. دوره ای که کلیه روابط ایران و آمریکا قطع شده و کار تر محاصره اقتصادی و ممنوعیت فروش اسلحه به ایران را به تصویب رسانده و اعلام می کند. در این دوره با برکناری دولت بازرگان، در تقابله بین لیبرالها و جناح طرفداران ولایت فقیه تغییر و تحول ایجاد شده و شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی برهم می خورد. تحولی که خمینی نقش اساسی و کلیدی در آن ایفا کرد. در این مرحله گرچه آمریکا هنوز از پوزسیون لیبرالی درون حکومت، با توجه به انتخاب شدن بنی صدر بعنوان رئیس جمهور قطع امید نکرده بود اما سو اساس خط مشی خود را نه تلاش برای ایجاد تحول درونی بلکه بر پایه تضعیف و بی ثبات کردن کل حاکمیت و در نهایت سرنگونی جمهوری اسلامی بنا تکیه بر ارتش و از طریق کودتای نظامی قرار داده بود.

در همین دوره است که جنگ ایران و عراق آغاز شده و ارتش عراق بخشهای وسیعی از ایسران را اشغال میکند. با شعله ور شدن آتش جنگ، آمریکا اعلام "بی طرفی" میکند و بوظایر خواهان پایان یافتن جنگ میگردد اما در واقع و در نهان از هیچ کوششی برای گسترده تر کردن دامنه جنگ بیسن دو کشور فروگذار نمی کند. زیرا گسترش جنگ قسواً ما دای و معنوی هر دو کشور را تضعیف و با ایجاد بحران، همانطور که تجربه نیز نشان داد، زمینه را برای فعال شدن و دخالتهای امپریالیسم در ایران و عراق را فراهم میکند. در فاصله اول جنگ که توازن قوای نظامی در جبهه ها بسود عراق بود، آمریکا علیرغم ممنوعیت فروش اسلحه به ایسران می کوشید تا بهر طریق ممکن - چاه ژ طریق - با زکذا شدن دست قاچاقچیان اسلحه در فرسروش اسلحه به ایران و چاه از راه تشویق متحسدان اروپائی اش - جمهوری اسلامی را از لحاظ نظامی تقویت کرده و تعادل را در جبهه ها حفظ کند.

پس از برکناری بنی صدر از حکومت و سرکوب مجاهدین و پوزسیون چپ در بعد از سی خردا سال ۶۵، رژیم بتدریج در جبهه ها در موضع تعرضی قرار گرفته و با تداوم جنگ بدون خاک عراق نفوذ کرده و پیشروی میکند. تغییر وضعیت در جبهه های جنگ و آغاز فزادوم جنگ در محنه سیاسی نیز انعکاس می یابد. شکاف بین کشورهای عربی گسترش و تعمیق می یابد. لیبی و سوریه بدلیل اختلافاتشان با رژیم عراق و درگیری رژیم با آمریکا بیش از پیش به پشتیبانی از جمهوری اسلامی

روی میآوردند. در مقابل، اردن، کویت، عربستان سعودی، مصر و پاره ای دیگر از کشورهای عربی و امیرتشین های خلیج فارس علیرغم تفاوفا نشان با رژیم عراق در زمینه های گوناگون بویژه در رابطه با بحران خاور میانه و مسئله فلسطین فعالیت از گذشته به پشتیبانی سیاسی و کمک نظامی و مالی به عراق می بردازند. در واقع تفاوفا های گوناگون این کشور با عراق، تحت الشناخ تضاد آنان با رژیم جمهوری اسلامی که با تمام نیرو در مدد صدور انقلاب اسلامی به این کشورهاست قرار می گیرد. برای این کشورها ی محافظه کار ریسا "میانروی" عربی، پیروزی ایران در جنگ با عراق بمفهوم استقرار جمهوری اسلامی در عراق بوده و این بنویه خود برای هریک از آنان یعنی قرار گرفتن در همان موقعیتی که عراق قبلا در آن قرار داشت. خصوصاً آنکه جنبش پان اسلامیتی در این کشورها بسیار قویتر از سایر نیروها و هلسسای اپوزسیون است.

با پیشروی ایران در خاک عراق و تغییر وضع جبهه ها دولت آمریکا که همچنان در خط حفظ تعادل نیروهاست تلاشهای همه جانبه ای را برای جلوگیری از فروش اسلحه از طریق دول اروپای غربی و پسا دست اندرکاران قاچاق اسلحه در بازارهای غرب بعمل آورده و بیهوده مناسبات خود را با عراق دنبال میکند. این کوششها به برقراری مجدد توازن نسبی سیاسی و دیپلماتیک با عراق منجر میشود.

به موازات این تلاشها تبلیغات امپریالیسم نیز علیه جمهوری اسلامی وسعت می یابد. امپریالیسم آمریکا توجه بیشتری به اپوزسیون سلطنت طلب کرده و به شکل گیری مثلث آمینسی - بختیار - رضا پهلوی کمک می کند. این گرایش در اروپا نیز آشکارا بچشم می خورد و پسا راه ای از جناحهای دول اروپای غربی تا حد حمایت علنی از "شورای ملی مقاومت" نیز پیش میروند. پشتیبانی بخشی از نمایندگان کنگره آمریکا از "شورای ملی مقاومت" نیز اساساً در رابطه با همین سیاست امپریالیسم معنا پیدا کرده و قابل درک است.

متقابلاً، رژیم جمهوری اسلامی باره هرگونه طرح آتش بس و یا صلح با عراق که از جانب ارگانها و سازمانهای گوناگون بین المللی و منطقه ای پیشنها میشدند فقط بر تداوم جنگ تاسرنگونی رژیم عراق و استقرار جمهوری اسلامی در عراق تاکید می ورزد بلکه شعار "آزادی قدس" و "جنگ جنگ" تارفع فتنه از جهان " را به محور تبلیغات خود بدل میکند. در این دوره رژیم در رابطه با مسئله تهیه اسلحه و تدارکات نظامی با مشکل جدی مواجه است و برای حل آن عمدتاً به چین و کوره شمالی روی می آورد. تبلیغات رژیم علیه دولتهای "میانروی" عرب در منطقه گسترده تر:

شده و جمهوری اسلامی غرب را تهدید به بستن تنگه هرمز میکند. این تهدیدات بیانه های لازم را برای آمریکا جهت میلینا ریزه کردن هر چه بیشتر منطقه فرا هم کرده و امپریالیسم با تبلیغ حول "تهدیدات ایران" و "بخطرافتادن" منافع حیاتی غرب" ناوگانهای خود را بسوی پایگاههای نظامی در منطقه گسیل می کند. تبلیغات آمریکا علیه جمهوری اسلامی اوج میگیرد و در بیان برای نخستین بار در منطق تلویزیونی خود در ژانویه ۸۵ ایران را تهدید به عملیات نظامی می کند. از آن پس ریگان با راه از جمهوری اسلامی بعنوان حکومتی که در عملیات تروریستی دست دراز می کند.

در جریان افشاگریهای اخیر معلوم شده است که حتی زمانیکه ریگان سیاست "ابتکار سوزی" اش را مورد آزمایش قرار میداد و تماسه های مخفیانه با ایران مراحل اولیه خود را طی میکرد جنگ تبلیغی آمریکا علیه جمهوری اسلامی بطور تکتیکی تداوم یافته بود. مذاکرات پنهانی بین دو طرف پیشرفت کرده و نتایج اش در صحنه سیاسی با زتاب می یابد. تبلیغات و تهدیدات آمریکا علیه جمهوری اسلامی تدریجاً متوقف میشود. شروط رژیم برای خاتمه دادن به جنگ تغییر می کند و تبلیغات رژیم در جهت ایزوله کردن صدام و قطع پشتیبانی کشورهای عرب منطقه از وی متمرکز میگردد. دوره دوم در شرایطی به پایان میرسد که امپریالیسم از به قدرت رساندن آلترنا تیبو مطلوب خود در ایران نا امید شد و نتایج تاروش خود را نسبت به جمهوری اسلامی تغییر میدهد.

دوره سوم که با نطق تلویزیونی اخیر ریگان کا ملاحظاتی شدیدا نگر چرخش اساسی جدیدی در سیاست آمریکا نسبت به حکومت جمهوری اسلامی ایران است. ما می توانیم این چرخش سیاسی را که ریگان از آن تحت عنوان "ابتکار سوزی" یاد می کند، چنین فرموله کنیم: امپریالیسم آمریکا برای دست یافتن به اهداف استراتژیک خود در منطقه خاور میانه و خلیج فارس از سیاست تضعیف و بی ثبات کردن و در نهایت سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی به سیاست تحکیم و تقویت و تثبیت آن روی آورده است. تغییر موضع آمریکا در رابطه با جنگ یکی از ابعاد اصلی این سنجگیری جدید بشمار می رود. آمریکا می خواهد آنچه را که در دوره قبل کاشته بود در این دوره درو کند. علل این سنجگیری جدید چیست؟

پاسخ صحیح به این سؤال در گرو ارزیابی عینی وقایع پیشان از تحولات درونی رژیم جمهوری اسلامی، از وضعیت جنگ ایران و عراق و بطور کلی از اوضاع منطقه خاور میانه و خلیج فارس است. در سیاست امپریالیسم آمریکا نمی توانست چرخشی صورت گیرد بدون آنکه در وهله اول مقدمات آن در خود رژیم جمهوری اسلامی و در رابطه با جنگ بقیه در صفحه ۷

## مسئله وحدت اکثریت با حزب توده

اتوربسته آنرا پذیرفته و از آن دنباله روی کنند و خواهان "رعایت" حقوق برابر است و اکسر خود را "مالح" تر تشخیص نمیدهد، حداقل همسنگ قرار می دهد، اما این "انتقاد" اصل موضوع یعنی مسئله اساسی وحدت اکثریت با حزب توده را مورد نقد و تردید قرار نداده و همچنان بر "ارتقاء وحدت کنونی به وحدتی همه جانبه" تاکید دارد. اگر در ارزیابی سیاستهای گذشته، انتقاد به جوانی آزمی و برنا مها اکثریت با تاکید بر اهمیت وحدت با حزب توده بصورت تناقضی جلوه گر شده و غیرجدی و غیرریشه ای بودن "انتقاد از خود" را آشکار می کند در عرصه سیاست عملی کنونی بصورت موضع اپورتونیستی تا کیدیر "ارتقاء" وحدت کنونی به وحدتی همه جانبه" با زتاب مشخص می یابد و همان "انتقاد" های محدود را بزرگوار می برد. اگر به انتقاد از انحرافات گذشته نه بصورت "اعتراف به گناهان" بلکه به سمت به سلاحی برای تمحیح خطاها و انحرافات گذشته نگریسته شود، می یابد "انتقاد از خود" با زتاب مشخصی و عملی در برنا مه، مشی و سیاستهای کنونی داشته باشد. "انتقاد از خود" اگر از چنین خطی نهی باشد، بدل به چیزی پوچ و وسیله ای برای عوام فریبی خواهد شد. اکثریت از یکسو ادعا می کند که از انحرافات گذشته خویش بطور "شجاعانه، قاطعانه و فداکاری وار" انتقاد کرده است و در لابلای ارزیابی از برنا مه موشی گذشته اش در سالهای ۶۱ - ۱۳۵۷ به "منحرف شدن از مشی اصولی و انقلابی"، "انحراف به راست از سیاست مستقل طبقه کارگر"، "خلاف روند عینی رویدادها بسودن مشی و برنا مه اش" اشاره می کند و از سوی دیگر بر "ارتقاء وحدت کنونی به وحدتی همه جانبه" با حزب توده که، بایی شرمی و وقاحت تمام از همان مشی و برنا مه گذشته دفاع کرده و با توسل به منحنط ترین شیوه ها در مردمان استمالی قضا یا ست، تاکید می ورزد. حزی که برچمدار اپورتونیسم

راست، رفرمیسم و فساد سیاسی است و مبارزه برای طرد آن وظیفه تخطی نا پذیر هرنیستی ما رگسیستی بشمار می آید. اکثریت مسدام از "ضرورت مبارزه با اپورتونیسم راست و "چپ" داد سخن می دهد، اما بهیچوجه حاضر نیست مشخص کند که بالاخره برچمدار اپورتونیسم راست کدام نیروی سیاسی است؟ اکثریت حتی اگر به همان "انتقاد" های گوش و دم بریده و التقاطی خویش نسبت به برنا مه و سیاستهای گذشته در سالهای ۶۱ - ۱۳۵۷ پای بند نبود، و در ارزیابی مستی بر "خلاف روند عینی رویدادها" و "انحراف برای راست از سیاست مستقل طبقه کارگر" بودن آن مشی و برنا مه، پیگیری بود، بطور منطقی می بایست حزب توده را که همچنان در اساس از همان مشی و برنا مه دفاع می کند، ادا مه دهنده سیاست "انحراف به راست از سیاست مستقل طبقه کارگر" ارزیابی می نمود و به ضرورت مبارزه با اپورتونیسم

فروردین ماه اکثریت آئینه تمام نما می است از این عقب نشینی ها و تناقضات و خصلت التقاطی و روح اپورتونیستی و مصلحت جویانه حاکم بر آن. در ارزیابی پلنوم از سیاست و برنا مه اکثریت در سالهای ۶۱ - ۱۳۵۷، از یکسو از منحرف شدن اکثریت از "مشی اصولی و انقلابی"، "انحراف به راست از سیاست مستقل طبقه" و "خلاف روند عینی رویدادها" بودن مشی و برنا مه اکثریت در سالهای ۶۰ و ۶۱ سخن بمیان می آید و از سوی دیگر پذیرش وحدت با حزب توده که مفهوم واقعی و عینی آن چیزی بجز پذیرش مشی و برنا مه حزب توده که مضمون اصلی آن بنا به ارزیابی پلنوم "خلاف روند عینی رویدادها" و "انحراف به راست از مشی اصولی و انقلابی و سیاست مستقل طبقه کارگر" بوده است، بزرگترین دستاورد جنبش کارگری ایران قلمداد می گردد. یک چنین موضعگیری ای تناقض آشکار اکثریت را در بر خورده این مسئله گرهی روشن می کند و نشان میدهد که اکثریت نتوانسته است مواضع انحرافی خود را تصحیح کند. پلنوم ضمن تاکید بر اساسی ترین مسئله یعنی "ارتقاء وحدت کنونی به سطح وحدتی همه جانبه" صرفا خواهان "املاحاتی" در مناسبات فی ما بین اکثریت و حزب توده است و نه نقد ریشه ای مناسبات و چشم انداز آن. مضمون اصلی این "اصلاح" نیز عینا رتست از "حیاء" و "رعایت" حقوق برابر میان اکثریت و حزب توده، از همین زاویه است که پلنوم در ارزیابی مناسبات بین دونیرو در گذشته می نویسد:

"در این دوره مبارزه در راه وحدت با حزب توده ایران پذیرفته شد و این دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران بود. این امر در مصوبات پلنوم های اسفند ماه ۵۹ و مرداد ماه ۶۰ تجلی یافت. ولی هیئت سیاسی به مفا مین مصوبات پایبند نشدند و اهمیت و نقش برنا مه و اساسا نه در امر وحدت بهای لازم را نداد.

کمیته مرکزی سازمان تحت تاثیر این درک از وحدت، بدون برخورد انتقادی لازم با برنا مه و مشی حزب توده به منطبق کردن برنا مه موشی سازمان با آن پرداخت.

روند فوق از عرصه برنا مه موشی سیاسی نیز فراتر رفت و به آنجا منجر شد که اصل حقوق برابر میان دوسا زمان برادر نفسی گردید.

(کار اکثریت شماره ۲۹ - صفحه ۱۰ - تاکید از ماست)

این "انتقاد" از مناسبات گذشته فی ما بین اکثریت و حزب توده و اقدامات "هیئت سیاسی" و "کمیته مرکزی" (که اگر صریحتر بیان کنیم عبارت بوده است از: دنباله روی از حزب توده، نفی "ملاحیت" رهبری اکثریت و پذیرش "ملاحیت" رهبری حزب توده) نشان میدهد که رهبری اکثریت بدلیل شکسته شدن اتوربسته رهبری حزب توده، دیگر همچون گذشته حاضر نیست

## بیمه بیکاری

طبقه کارگران ایران با اصلی و خامت اوضاع ناشی از بحران اقتصادی و جنگ را بردوش می کشد. سیاستهای ارتجاعی و جنگ افروزانه رژیم جمهوری اسلامی، بحران اقتصادی را مدام حدت بخشیده، گردش چرخ تولید کشور را مختل نموده و برخیل بیکاران کشور افزوده است. ورشکستگی مالی و بحران ارزی امروز درجه ای رسیده است که سردمداران رژیم آشکارا از ضرورت تعطیل بسیاری از واحدهای تولیدی و بیکار کردن گسترده کارگران سخن می گویند. مشی اقتصادی جدید دولت بر پایه تعطیل بخشهای مهمی از واحدهای تولیدی و بیکار کردن وسیع کارگران استوار گشته است. نه تنها خیل عظیم کارگران بیکار با فقر و بدبختی دست بگریبان بوده و چشم انداز یافتن کاری را که بتوانند آن بخور و نمیرشان را تامین کند، برایشان تیره و تاریک شده، بلکه هزاران هزار کارگر غل نیز بطور جدی در معرض خطر جدی از دست دادن کار و بیکار شدن قرار گرفته اند. بیکاری همچون بلائی خانمانسوز بخش وسیعی از نیروی فعال کشور و کارگران را به فقر و سیاه روزی کشا شده است. کارگران بیکار در میهن مان از هرگونه تامین اجتماعی محروم هستند و میدانی فتن کاری جدید برایشان در وضعیت کنونی رژیم جمهوری اسلامی رز و بیست دست نیا فتنی. بیکاری مساوی است با محتاج بودن به نان شب و هم از اینروست که کارگران بطور فردی و دسته جمعی در برابر سیاست دولت و سرما یه داران که برای خراجها و باز خرید کارگران منکی است مقاومت می ورزند. در چنین شرایطی سردمداران رژیم که از خطر گسترش مبارزه کارگران علیه اخراج و باز خرید بیمه مناک هستند، برای آنکه بتوانند سیاست جدید خود را در جهت تعطیل واحدهای تولیدی و بیکار کردن کارگران با مشکلات کمتری به پیش برده و کارگران را فریب دهند و از گسترش دامنه اعتراضات کارگران جلوگیری کنند، به تدوین لایحه ای درباره "بیمه بیکاری" متوسل شده اند. گرچه لایحه "قانون بیکاری" هنوز از کمیسیون کار و موراجتماعی مجلس ره به بیرون نیبرده است، ولی از هم اکنون روشن است این لایحه نیز مانند دیگر لایحه های رژیم فدکا رگری در جهت تامین منافع و خواستهای کارگران نخواهد بود و بمنظور بیشتر دسیاستهای ارتجاعی تدوین گشته است. کارگران از روی تجربه ای که در سالها اقدامات فدکا رگری رژیم و "بیمه درمانی" دارند، بدبینی خود را از پیش نسبت به مضمون این لایحه ابراز می دارند. این موضوع کیسه کارگران و نمایندگان واقعی آنها در تدوین این "قانون" شرکت داده نشده اند و لایحه بدون شرکت کارگران توسط معاونت وزارت کار و موراجتماعی تدوین گشته بنوبه خود، چگونگی طرح را از پیش میتوان مشخص کرد.

## ابتکار سوری :

ایران و عراق فراهم شده باشد؛ و بنا بر این همین موضوع را مدخل بحث قرار میدهم.

تحولات در رابطه با اوضاع داخلی ایران چشمگیر بوده است: در چند سال اخیر رژیم بخشهای قابل توجهی از اموال و دارائی های مصادره شده را به " صاحبان " مسترد کرده است؛ همچنین بخشهای مهمی از اراضی مصادره شده توسط دهقانان در دوران انقلاب را مجدداً در اختیار مالکین بزرگ قرار داده است. این روند توأم با سرکوبی - وقفه جنبش کارگران و دهقانان ادامه داشته و با رزترین وجه مشخصه سیاست رژیم در عرصه ملیسی بوده است. سیاست سرکوب بیرحمانه و ددمنشانه رژیم علیه جنبش کمونیستی و بطور کلی نیروهای انقلابی و ترقیخواه تداوم یافته و در عین حال منتظری بسنا به جان نشین خمینی چهره " میانرو و معتدلی " بخود گرفته است. پاره ای از آزادیهای سیاسی به گروههای لیبرالی نظیر " نهفت آزادی " داده شده است (بعنوان نمونه هزاران نسخه از بیاتیه مهدی بازرگان که در آن خمینی را بعنوان مسئول اصلی ادا هم جنگ معرفی میکنند پخش گردیده است) بتدریج پاره ای از قوانین اسلامی نظیر تعلق زدن و حد شرعی در ملا عام جای خود را به جریمه های نقدی داده اند. انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دستگیری برادران هاشمی نشان میدهد که گروههای افراطی حزب الله از هر دو جناح همیث حاکم به بیش از پیش تضعیف شده و عملاً در حاشیه قدرت رانده شده و متقابلاً نیروها و مهره های " پراگماتیک " نظیر رفسنجانی هر چه بیشتر قدرت میگیرند. در صحنه بین المللی نیز رژیم روابط اقتصادی خود را با کشورهای سرمایه داری بویژه ژاپن و آلمان گسترش داده و در همان حال از تکنوکراتها و بوروکراتهای رژیم شاه میخواهد که به ایران بازگشته و تخصص خود را در راه " خدمت به کشور بکار گیرند.

همه این پدیده ها ثابت می کنند که بطور کلی جریان عینی تحولات در نظام جمهوری اسلامی علیرغم همه پیچ و خمها، دورانی، عقب گرد ها و درگیریهای پیچیده و گوناگون گروه بندیهای درونی اش در وجه عمده در راستای نوعی پان اسلامیم و یا به اصطلاح " بنیادگرائی " لیبرالیزه شده سیر می کند. رویبای سیاسی حاکم گرچه به سختی و بسیار بیطبی و کتند اما بطور ملموس در راستای تطبیق با زیربنای سرمایه داری جامعه حرکت می کند این امر یکی از زمینه های اساسی است که سیاست جدید آمریکا بر مبنای آن پایه ریزی شده است.

از سوی دیگر بن بست های رژیم جمهوری اسلامی در سه زمینه اصلی: الف - جنگ، ب - بحران اقتصادی و گسترش ناراضی بیتی مردم، ج - تضادهای درونی هیئت حاکمه که ما قبلاً در مقالات متعددی " کار " مفصلاً تشریح آنها پرداخته ایم واقعیتی هستند انکارنا پذیر. با گذشت زمان این بن بستها و تناقضات که بطور تنگ تنگ به یکدیگر مرتبط اند عمق و گسترش بیشتری می یابند.

شرایط کنونی جامعه و وضعیت جبهه های جنگ بیمها و امیدها را در رژیم ایجا کرده است. رژیم بیمناک است زیرا به این نکته بخوبی واقف است که ادامه وضعیت کنونی امکان پذیر نیست. این هم بلحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی. گسترش ناراضی مردم، تنفر از جنگ، از بیگاری و گران، و فقر و فلاکت ایضا دوسمی بخود گرفته است. حرکات جرعه و رتوده ای که هزار چندگانه هی چشم میخورد آژیر خطر مبارزه گسترده تسوده ای را بر لبای رژیم بصدور آورده است. شعله ور شدن آتش مبارزه تسوده ای در شرایطی که تمامی نیروهای رژیم در سرا سرجبه متمرکز شده اند موجودیت رژیم را بطور اساسی مورد تهدید قرار می دهد. مهار جنبش تسوده ای در این صورت برای ارتجاع حاکم کارآسانی نخواهد بود. رژیم بخوبی وضع موجود را درک می کند و به همین دلیل است که بمردم وعده ها نم داده اند به جنگ تا پایان سال جاری را میدهد. رژیم بطور بی سابقه ای به تمرکز نیروهای نظامی در جهت تدارک " حمله بزرگ " مشغول است. هیچ شک نیست که رژیم تمام نیروی خود را برای کسب پیروزی نظامی در جنگ بکار خواهد گرفت. میتوان بجزرات گفت که بدون یک تحول سیاسی یا مختصر بگوئیم بدون تحقق شرایط سیاسی جمهوری اسلامی برای اعلام آتش بس و آغاز مذاکره " حمله بزرگ " امریست اجتنابنا پذیر. لکن عدم اطمینان از دست یابی به " پیروزی نهائی " در این " حمله بزرگ " سران رژیم را بشدت نگران کرده است. چنانچه حمله بزرگ تغییرات کیفی مهمی در جبهه ها موجب نگردد عواقب وخیمی در انتظار رژیم خواهد بود. در این حالت بی شک روند و جگیری جنبش تسوده ای بشدت تسریع خواهد شد. چیزی که رژیم بیش از همه از آن در وحشت است.

اما در عین حال رژیم میدوایست: پیشروی قوای رژیم در خاک عراق و بویژه اشغال " فاو " امیدهای بزرگی را در روی برای کسب پیروزی نهائی در جنگ ایجا کرده است. این واقعیتی است که " فاو " از لحاظ نظامی نقطه قوت رژیم است. جایشیست که از آن طریق رژیم میتواند نیروهای نظامی عظیمی را که در جبهه ها متمرکز کرده بسوی بندر بصره به حرکت در آورد. با این وجود رژیم میدانند که هر قدر هم که نیروی انسانی در خطوط جبهه متمرکز کنند شکستن خط دفاعی عراق در وضعیت کنونی کاریست بس دشوار. " حمله بزرگ " ریسکهای بزرگی را برای رژیم در بر دارد. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی با عقب نشینی از مواضع قبلی خود در رابطه با جنگ و تغییر سیاست نسبت به کشورهای " میانرو " عرب می کوشد با نیروهای پشتیبان رژیم عراق بر سر مسئله جنگ معامله کند. اینها امیدهای رژیم است.

شعار " حمله بزرگ " و " کسب پیروزی نهائی " محصول همین بیمها و امیدهاست. رژیم هم از عواقب حمله بزرگ میترسد و هم میربالیسم و کشورها

عربی منطقه را از اشتیاج آن می ترساند و این به علت حالت پاره و دکنس و متضاد است که در آن قرار گرفته است.

رژیم جمهوری اسلامی در سیاست خود نسبت به کشورهای محافظه کار عرب تجدید نظر کرده است. در این رابطه تغییرات اساسی روابط اش با عربستان سعودی بویژه بارزوقا قابل توجه است. عربستان سعودی که قبلاً با سرانیز کردن نفت خود به بازار جهانی و شانه خالی کردن از هرگونه تعهدی در رابطه با اوپک نقش مهمی در سقوط آزاد قیمت نفت بازی می کرد، از شش ماه پیش بدین سو با ایجا دیک تغییر ۱۸۰ درجه ای در سیاست نفتی خود در اوپک تلاش می کند تا وفق اعضای اوپک را تا مین کرده و حتی الامکان به بالا رفتن قیمت نفت کمک کند. چیزی که برای ایران در حکم رساندن اکسیژن به کسی است که تدریجاً در حال خفگی است. تغییر سیاست نفتی عربستان، سفر اخیر آقا زاده وزیر نفت به عربستان سعودی و خصوصاً پیام شاه فهد - پس از برکناری شیخ زکی یمانی وزیر سابق نفت عربستان سعودی که بنظر میرسد برکناری اش به دلیل مخالفت وی با سیاست جدید نفتی بوده است - به علی خامنه ای (رئیس جمهور) در ۱۱ نوامبر ۸۶ که در آن " تصمیم عربستان سعودی زاد اثر بر سر تحکیم همکاری با ایران بر مسائل نفتی و مسائل مربوط به اوپک " مورد تاکید قرار داده، نمونه های از نزدیکی روابط سران جمهوری اسلامی و پادشاهی عربستان سعودی است که نمایی تواند در خارج از چارچوب سیاست جدیدا میربالیسم نسبت به ایران و تلاشهای جمهوری اسلامی بر سر " عادی کردن " روابط اش با غرب مفهوم و معنا داشته باشد.

فعال شدن حکومت جمهوری اسلامی در جهت متحد کردن کلیه نیروهای اپوزیسیون عراق و تشکیل جبهه ای که در آن " مجلس اعلا " و حزب - الدعوه عراق نیروی اصلی بشمار میروند و همچنین تشکیل سپاه مدتها رتفره تحت عنوان " سپاه محمد رسول الله " از مولفه های دیگر سیاست جدید رژیم در رابطه با جنگ است. بدین ترتیب رژیم میخواهد نشان دهد که همه تدارکات و مقدمات برای استقرار جمهوری اسلامی در عراق آماده است. رفسنجانی و خامنه ای بمناسبت های مختلف اعلام کرده اند که اگر صدای برکنار شده و حکومتی - حتمی آمریکا در عراق به قدرت برسد جمهوری اسلامی حاضر به مذاکره و صلح خواهد بود. در واقع ندای رهبران جمهوری اسلامی - سپاه امیربالیسم ایستکه با صدا مرا از رژیم عراق برکنار خواهد کرد که در این صورت نه تنها مسئله جنگ از طریق سیاسی و پشت میز مذاکره حل خواهد شد بلکه جمهوری اسلامی آماده است " امنیت خلیج فارس " را تا مین کرده و " صلح و ثبات " را به منطقه بازگرداند و با پشتیبانی و کمک به وی ادامه خواهید داد که در این حالت جمهوری اسلامی دیکسری در



بقیه از صفحه ۷

## استراتژی آمریکا : ابتکار سوزی

انتظار تان خواهد بود که بطور اجتناب ناپذیر راه صدور انقلاب اسلامی را در جهت کشورهای عربی همسایه خواهد گشود.

برای آمریکا موقعیت ویژه‌ای که حکومت جمهوری اسلامی در آن قرار دارد فرصتی ست طلائی که در استفاده از آن درنگ جایز نیست. و این نه تنها بدلیل اهمیت ایران بخاطر منابع نفتی و بازاری داخلی آن بلکه علاوه بر آن وبیشتر از آن جهت که ایران در شرایط ژئوپلیتیک منطقه موقعیت ویژه‌ای داشته و نیز آنکه حاکمیت جمهوری اسلامی اکنون ایران را به ستاد مرکزی جنبشهای پان اسلامیستی خصوصا در منطقه تبدیل کرده است. یکی از اهداف عمده امپریالیسم بطور کلی و امپریالیسم آمریکا بیا لاف از سیاست نزدیکی به ایران و معا مله با جمهوری اسلامی مها روکنترول نیروهای جنبش پان اسلامیستی و رفع خطر است که از جانب "بنیادگرایان اسلامی" منافع امپریالیسم و حکومتها و وابسته عرب را تهدید می کند. بنابراین پیش برد این سیاست زمینه های بهتری را برای متمایل کردن این جریان در راستای سرکوب بیش از پیش جنبشهای انقلابی و تقابل هر چه بیشتر با حکومتهای مترقی و انقلابی و "جوگیران زخمسر گسترش نفوذ شوروی" فراهم میکند. امپریالیسم تلاش میکند تا با حل سیاسی مسئله جنگ، راستای صدور انقلاب اسلامی را از غرب به سمت شرق ایران تغییر جهت داده و افغانستان را هدف قرار دهد. افغانستانی که در آن جنبش پان اسلامیستی با لنسبه نیرومندی وجود داشته و ژنرال آمریکائی ضیاء الحق نیز در همسایگی اش حاضر است هرگونه مذاکره با دولت افغانستان را که امروزه مسوود انتقاد در ایران جمهوری اسلامی است نفی کرده و به ندای همکاران جمهوری اسلامی لبیک گوید. اگر برای آمریکا و متحدانش استقرار جمهوری اسلامی دیگری در عراق بهیچ روی قابل تحمل نیست اما جمهوری اسلامی را هزار بار بر حکومت دمکراتیک افغانستان ترجیح می دهند. امپریالیسم آمریکا هر چند آمده است تا در رابطه با جنگ با جمهوری اسلامی به معا مله بنشیند و بی شک در این مسیر از تمام امکانات خود استفاده خواهد کرد اما در عین حال با تمام قوا در برابر تلافی که قصدش روی کار آوردن جمهوری اسلامی در عراق باشد مقابله کرده و خواهد کرد. چرا که این امر منافع امپریالیسم را نه تنها در عراق بلکه در تمام منطقه بویژه در پانامیها و استراتژیهای امپریالیسم آمریکا یعنی در عربستان سعودی، کویت، ممر واردن با خطرات جدی مواجه خواهد کرد. در گذشته، استقرار جمهوری اسلامی در ایران موجب گسترش جنبش پان اسلامیستی در منطقه گردید اکنون استقرار جمهوری اسلامی دیگری در عراق بالطبع این جنبش را در ابعاد وسیعتری گسترش خواهد داد. رهبران دولتهای آمریکا و فرانسسه بمانا به دو قدرت امپریالیستی فعال در منطقه بویژه در یکساله اخیر بر جدي بودن این خطر برای منافع استراتژیک غرب تاکید داشته اند. "عادی

بقیه از صفحه ۶

## مسئله وحدت اکثریت با حزب توده

انحراف تا کیدمی کرده اند اینک حزب توده را به عنوان حزب طبقه کارگران ایران مورد تعریف و تمجید قرار داده و از ضرورت وحدت همه جانبه با آن سخن می گفت. اما واقعیت اینست که اپورتونیسم مسلط بر اکثریت بر روی هزار پانصد می چرخد و همچون مارمیان نظرات ناسخ و منسوخ می پیچد. برخورد اپورتونیستی و التقاطی اکثریت نسبت به حزب توده نه تنها در مصوبات پانجم فروردین ماه بلکه پس از آن نیز نمود بسیارزی یافته است که پیام اخیر کمیته مرکزی اکثریت به کمیته مرکزی حزب توده بمناسبت چهل و پنجمین سال تاسیس حزب توده نمونه ای از آن است. در این پیام از "حزب توده بمناسبت حزب طبقه کارگران ایران و ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران" تجلیل میشود و در عین حال به "حل رفیقانه اختلافات جهت دستیابی به برنامها و اساسنامه واحد" اشاره میشود.

این پیام "کمیته مرکزی اکثریت" به "کمیته مرکزی حزب توده" در شرایطی که رهبری اکثریت در قبال درگیریهای درونی حزب توده، اشعابیات آن و مصوبات "کنفرانس ملی" و اقدامات رهبری کنونی حزب توده مهرسکوت بر لب زده است، تا شیدی ضمنی بر مواضع و اقدامات رهبری کنونی حزب توده بوده و نشان میدهد که گرایش اپورتونیستی مسلط بر اکثریت همچنان بر ارزیابی مبتنی بر "حزب طراز نوین طبقه کارگر" و "ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران" بودن حزب توده تاکید داشته و در جهت تلاش برای وحدت همه جانبه با آن حرکت می کند. اما از سوی دیگر این موضوع را نیز نشان میدهد که رهبری اکثریت با عنوان نمودن تلاش برای "حل رفیقانه اختلافات جهت دستیابی به برنامها و اساسنامه واحد" سعی دارد، تمایزات فاصله هائی را بین اکثریت و حزب توده ترسیم کرده و حقوق برابر خود را گوشزد نماید.

تحلیل از "حزب توده بمناسبت حزب طبقه کارگران ایران و ادامه دهنده راه حزب کمونیست" و تاکید بر "وحدت همه جانبه" ضمن اشاره به ضرورت "حل رفیقانه اختلاف جهت دستیابی به برنامها و اساسنامه واحد"، پرده از تناقضی که اکثریت با آن مواجه است، برمیدارد و نشان میدهد که برخلاف سالهای ۶۰ و ۶۱ و ۶۰، که رهبری اکثریت با حرارت از حزب توده بمناسبت حزب طراز نوین طبقه کارگر و ملاحضات آن برای رهبری دفاع می نمود، امروزه با شکسته شدن اتوریته حزب توده در طیف نیروهای اکثریت و نیز بازای عقب نشینی ها از مواضع گذشته قادر نیست جنبش دفاعی از حزب توده بنماید و مجبور است ضمن تاکید بر اساس همان موضع انحرافی گذشته در باره حزب توده از "اختلافات" نیز سخن بمیان آورد. بقول معروف سیاست اپورتونیستی حاکم

کردن "روابط با ایران، مصالحه با جمهوری اسلامی بر سر مسئله جنگ و تغییر سمت صدور انقلاب اسلامی بسوی افغانستانی است که در شرایطی کنونی امپریالیسم از آن پیروی می کند. روشن است که مسئله افغانستان در میانست امپریالیستی و محاسبات امپریالیسم جایگاه ویژه ای دارد. تلاش امپریالیسم در جهت سرنگونی حکومت دمکراتیک افغانستان است. آنهم نه تنها به این دلیل که با براندازی حکومت افغانستان حکومتی دمکراتیک سرنگون میشود بلکه مهمتر از آن به این دلیل که قوای شوروی را در افغانستان شکست داده و به روی کار آمدن حکومتی رتاجا عین در کشوری که دارای دو هزار و پانصد کیلومتر مرز مشترک با اتحاد شوروی است منجر می شود. کاتالیزه کردن صدور انقلاب اسلامی بسوی افغانستان این نتیجه را هم برای امپریالیسم در بردارده که به او جگری هر چه بیشتر هیستری آنتی کمونیسم در رژیم جمهوری اسلامی کمک کرده و متناسب با آن زمینه نزدیکی ایران به غرب را بیش از پیش فراهم می کند. سیاست امپریالیسم در رابطه با جنگ همچنین این هدف را دنبال میکند که با پایان دادن به جنگ ایران و عراق و تا مین همکاران بین رژیمهای ایران، عراق و ترکیه، نیروهای انقلابی و در درجه نخست جنبشهای انقلابی خلق کرد در هر سه کشور را سرکوب کرده و از پای در آورد. چنین است منافع مشترک استراتژیک ایران و آمریکا که در پانامیها و سایر پانامیها سیاست امپریالیسم آمریکا اینهمه بر آن صرار ورزیده و تا کید میکند. بی جهت نیست که حتی پس از افشای روابط سری ایران و آمریکا و در اوج بحران حکومتی در آمریکا "وایت هاد" یکی از مشاوران ریگان در امور خاورمیانه در باره آینده روابط ایران و آمریکا گفت: "اکنون ما باید برای تثبیت مجددا اعتبار این سیاست که بهترین روش برای سوق دادن ایران به سوی پذیرش مذاکره و راه حل بشمار میرود، تلاشهای خود را دو برابر کنیم".

پیشرفت همه جانبه سیاست امپریالیسم و حل قطعی مسئله روابط امپریالیسم با ایران در گرو حل ارتجاعی مسئله جنگ ایران و عراق است. اما پیدا کردن راه حل سیاسی برای جنگ چگونه ممکن است؟ رژیم از مواضع خود در رابطه با جنگ عقب نشینی کرده و تنها شرط قابل پذیرش در جهت حل سیاسی مسئله جنگ را برکناری شخص صدام حسین از حکومت عراق اعلام کرده است. شرطی که رژیم برای تحقق آن تاکنون تلاشهای فراوانی بکار برده است. اما علیرغم وابستگی مالی - نظامی رژیم عراق به کشورهای امپریالیستی و کشورهای عربی وابسته، تحقق شرط ایران حتی اگر امپریالیسم چنین راه حلی را دنبال کند، اگر نگوئیم غیر ممکن است لکن کار آسانی نخواهد بود. بعلاوه حتی در صورت تحقق این امر هیچ تضمینی برای امپریالیسم وجود ندارد که رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از بی ثباتی احتمالی که در

بقیه در صفحه ۱۱

# پیش بسوی تشکیل جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی



**مسئله وحدت اکثریت با حزب توده**

تنها در راستای گسست قطعی از رژیم پهلوی می‌توانند معنای واقعی و انقلابی کسب کنند. هر گام که اکثریت بخواد در جهت انتقاد از رژیم و برنامه گذشته به پیش بردارد، بطور ضروری و منطقی به فاصله گرفتن هر چه بیشتر آن از حزب توده که ادامه دهنده ویرجمدار همان انحرافات گذشته است، منجر می‌گردد. تعمیق گرایشهای انتقادی در اکثریت درست خلاف جهت پیشرفت روند وحدت بین حزب توده و اکثریت است و گرایش اپورتونیستی مسلط بر اکثریت با تلاش در جهت وحدت همه جانبه با حزب توده در راستای جلوگیری از تعمیق انتقادات و سد کردن راه پیشرفت جریان انتقادی عمل می‌کند. هم به میخ و هم به نعل زدن، هم از "انتقاد از خود" "جندی و شجاعانه" دم زدن و هم از حزب توده بمنابا "حزب طسواز نوین طبقه کارگران ایران و ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران" تعریف و تمجید نموده و از "وحدت همه جانبه" با آن دفاع کردن، نشانه اپورتونیسم بمنابا گرایش مسلط بر اکثریت

است. این موضع اپورتونیستی، علاوه بر آن که عملی در جهت گسست کردن و سد نمودن راه پیشرفت جریان انتقادی عمل می‌کند، بدلیل تناقضات آشکاری که در بردارند برای مدتی طولانی قابل دوام نیست. نیروهای اکثریت یا باید در راستای اشتقاق جدی از رژیم و برنامه انحرافی گذشته و در جهت گسست قطعی از رژیم پهلوی حرکت کنند که در اینصورت راه "وحدت همه جانبه" با حزب توده بلکه راه مبارزه با آن را در پیش گیرند، یا اینکه همچون گذشته در جهت "وحدت همه جانبه" با حزب توده تلاش ورزند که در اینصورت "انتقاد جدی" از انحرافات گذشته به امری بچوب وی - معنی بدل خواهد گردید. یا راه مبارزه با اپورتونیسم راست و رژیم پهلوی حزب توده، یا راه سازش با اپورتونیسم راست و وحدت با حزب توده، تلفیق بین این دو ممکن نیست. نیروهای اکثریت امروزه با این مسئله گرهی اصلی روبرو هستند و چگونگی پاسخ دادن مسیر آینده آنها را روشن خواهد کرد.

بر اکثریت هدفش اینست که "نه سیخ بسوزد و نه کباب". هم رزیا بی گذشته از حزب توده و تلاش برای وحدت همه جانبه با آن حفظ شود و هم مرزهای تحت عنوان "اختلافات" ایجاد شود. اما اپورتونیسم مسلط بر اکثریت، از توضیح و روشن نمودن یکسری مسائل مهم، گرهی و اساسی، آگاهانه و آشکارا طفره می‌رود و آنهم اینست که وحدت کفونی بر پایه کدام مبنای ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی استوار است؟ و اختلاف حول چه محورهای است و ماهیت آن چیست؟ اختلافات فرعی است یا اینکه مهم و اساسی است؟ اختلاف بر سر کدام مبنای برنامه‌های و اساسنامه‌های وجود دارد؟ و جهت سیرا اختلافات در چه مسیری است؟ در طول قریب به شش سال که از پذیرفته شدن وحدت با حزب توده گذشته امروز وحدت چه مسیری را طی کرده و کدام چشم انداز را میتوان برای آن ترسیم کرد؟ چه رابطهای میان "انتقاد" اکثریت از سیاست و برنامه‌های ۶۰ و ۶۱ و ۶۰... (که از روی مشی و برنامه حزب توده کپی شده بود) و امروز وحدت با حزب توده، حزبی که همچنان از همان برنامه دفاع می‌کند وجود دارد؟ و تجلی مشخص این "انتقادات" در مشی و برنامه کفونی اکثریت و موضع آن نسبت به حزب توده و امر وحدت با آن چگونه است؟

بقیه از صفحه ۱

**رابطه ایران و فرانسه**

برخوردالتقاطی و اپورتونیستی رهیبری اکثریت نسبت به مناسبات اکثریت با حزب توده و امروز وحدت بین این دو نیرو که در راستای مصوبات پلنوم فروردین ماه صورت می‌گیرد، تا شیدمجددی است به خصلت التقاطی و روح اپورتونیستی و مصلحت جویانه حاکم برای مناصبات. تأکید بر "ارتقاء" وحدت کفونی به وحدتی همه جانبه "با حزب توده، تعریف و تمجید از آن بمنابا" حزب طبقه کارگران ایران و ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران"، غیرجندی و سطحی بودن انتقاد از رژیم و برنامه گذشته و ماهیت اپورتونیستی گرایش حاکم بر اکثریت را نشان میدهد. با چنین مواضعی سخن گفتن اکثریت از مبارزه برای وحدت جنبش کمونیستی ایران بچوب وی معنی است. تلاش برای وحدت جنبش کمونیستی ایران از مبارزه برای طرد اپورتونیسم راست و "چپ" جدایی نا پذیر است. مبارزه برای طرد اپورتونیسم راست و رژیم پهلوی که حزب توده پرچمدار آن بشمار می‌آید، جزء لاینفک مبارزه نیروهای مارکسیست - لنینیست برای وجسدت جنبش کمونیستی ایران است. نمیتوان از ضرورت تلاش برای وحدت جنبش کمونیستی و مبارزه علیه اپورتونیسم راست و "چپ" سخن گفت و در عین حال از ضرورت وحدت با حزب توده، پرچمدار رژیم پهلوی و فساد سیاسی دفاع نمود. یا باید مبارزه انقلابی و تلاش برای وحدت جنبش کمونیستی ایران را برگزیده و مبارزه آشنی نا پذیر با اپورتونیسم راست و "چپ" را پیشبرد و یا اینکه راه سازش با اپورتونیسم راست و وحدت با حزب توده را پیشه کرد. بین این دو راه سازش ممکن نیست. انتقاد اکثریت از برنامه مشی و انحرافی گذشته نیز

از گروگانهای فرانسوی توسط گروههای تروریست طرفدار رژیم جمهوری اسلامی در لبنان آزاد گردیدند. بدین ترتیب راه مذاکرات بعدی و پیشرفت گام به گام به بندوبست و رونمایی سازی روابط هموار گردید. مذاکرات سری ای که بدنبال برآورده شدن نخستین شرط ایران بین مقامات دودولت برای حل اختلافات مالی جریان داشت در پیشرفت خود به اتمام رسید. یا دداشت تفاهم اختلافات مالی "توسط وزرای خارجه ایران و فرانسه انجام مید. طبق این یا دداشت تفاهم دولت فرانسه متعهد به بازپرداخت ۳۴۰ میلیون دلار از بدهی خود به ایران شده است و مذاکره برای حل و فصل کامل اختلاف مالی همچنان ادامه خواهد داشت. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران این توافق را "اولین گام عملی برای حل و فصل نهایی اختلاف مالی" ارزیابی کرده و امیدواری خود برای حل کامل این مسئله و برآورده شدن یکی از شروط ایران برای عادی سازی روابط اعلام نمود. این موافقت نامه راه را برای تامين یکی دیگر از شروط ایران هموار کرده است. گرچه تحقق سومین شرط ایران یعنی قطع حمایت فرانسه از عراقی همانگونه که اشاره داشتیم با مشکلات جدی توأم می باشد ولی چنانچه رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه اعتقاداتی از خود بروز داده و "بی طرفی" مثبت دولت فرانسه یعنی پرداخت بدهی و گسترش روابط تجاری و اقتصادی و فروش سلاح و تدارکات جنگی به ایران در مقابل روابط فرانسه و عراق را بپذیرد، تحقق این شرط

ضمن اعلام آمادگی برای عادی کردن روابط بین دودولت، تحقق سه خواست را بصورت پیش شرط عنوان نمود. این سه شرط عبارت بودند از:  
۱- قطع حمایت فرانسه از عراق در جنگ  
۲- ممنوعیت و محدود کردن فعالیت سیاسی نیروهای اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی در فرانسه  
۳- بازپرداخت یک میلیارد دلار سپرده ایران و بهره این سپرده که توسط دولت فرانسه بلوکه شده بود. بجز شرط نخست که تحقق آن بدلیل روابط گسترده بین فرانسه و عراق و منافعی که امپریالیسم در تداوم این روابط دارد، بسا مشکلات جدی روبرو بود، همانگونه که پیش بینی میشد، برآورده شدن دوش شرط دیگر با مشکلات چندان توأم نبود.  
دولت فرانسه پیش از هر چیز آمادگی کامل خود را برای لگدمال کردن حقوق دمکراتیک پناهندگان سیاسی مقیم فرانسه و بطور مشخص در درجه نخست برجیدن مرکز فعالیت علنی مجاهدین در اورسورا و آز و اخراج رهبری این سازمان را نشان داد و این عمل ارتجاعی را با شتاب تمام به اجرا گذاشت تا به رژیم جمهوری اسلامی بفهماند که تا آنجا که مسئله مربوط به مخالفین و بخصوص به اپوزیسیون مترقی میشود، دولت فرانسه آماده است با گشاده دستی تمام در جهت خواسته های ارتجاعی رژیم عمل کند.  
بدنبال برآورده شدن یکی از شروط، دولت جمهوری اسلامی نیز متقابلاً ضمن ابراز رضایت "حسن نیت" خود را نشان داد و چند روز پس از سفر فشارتی معاون وزیر امور خارجه به لبنان، دوتن

# ریگان و ایران گت

وی ابتدا سعی کرد با ما ستمالی کردن مسائل سروته قضیه را همبیاورد، اما تلاش بجائی نرسید عقب نشینی های شرمگینانه و ضدحمله های بعدی ریگان نیز مفید و موثر واقع نشد و نتوانست حملات محافل مختلف هیئت حاکمه آمریکا علیه او و مقامات کاخ سفید خنثی و دفع کند. تحقیقات و استیضاح مقامات کاخ سفید از جانب کنگره و سنای آمریکا بسبب وقفه ادا مهیافت و روز بروز موقعیت ریگان را بمنزله رئیس جمهور تضعیف کرد. با گسترش بحران حکومتی و تشدید تضاد میان کاخ سفید و رئیس جمهور از یکسو و کنگره و سنای آمریکا از سوی دیگر ریگان در یافت که مسئله ادا مه کاری ویا ضرورت استعفا وی از مقام ریاست جمهوری عملا مطرح گردیده است. بنا براین روشن شد که بحران عمیقتر از آنست که ریگان بتواند با تردستی های خاص خود در سخنرانیها و مصاحبه های رادیویی - تلویزیونی و مطبوعاتی به ما جرایم فیلمه دهد. او ناگزیر به عقب نشینی های بیشتری تن داد و با تغییر تا کتیک و به قیمت قربانی کردن پاره ای از مقامات کاخ سفید سعی کرد نشان دهد که از جریان وارز کردن دلارهای حاصله از فروش اسلحه (بایران) بحساب "کنتراس" (ضد انقلابیون نیکاراگوئه) مطلع نبوده است!

اکنون در میان محافل سیاسی جهان جریان فروش اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی و وارز کردن وجوه حاصله از آن بحساب "کنتراس" بحقیق ما جاری "ایران گیت" لقب گرفته است. این عنوان مقایسه و اشارت به ما جاری "واترگیت" در ۱۹۷۴ است که در آن نیکسون بعنوان رئیس جمهور آمریکا و نماینده حزب جمهوریخواه مخفیانه اقدام به کار گذاشتن وسایل جاسوسی و استراق سمع در مراکز حزب دمکرات آمریکا کرده بود. این "ایران گیت"، پس از شکست آمریکا در ویتنام و "واترگیت"، سومین رسوایی بزرگ آمریکا بمنزله سمبول ورهبر "دنیای آزاد" بشمار می رود. این نخستین و مهمترین نتیجه عملی ما جاری "ایران گیت" برای آمریکاست. از سوی دیگر دادن عنوان "ایران گیت" به جریان فروش اسلحه آمریکا به ایران بویژه از جانب محافل سیاسی و تشکیک های سراسری تلویزیونی آمریکا و مقایسه آن با "واترگیت" که سرانجام به استعفا نیکسون از مقام ریاست جمهوری منجر گردید بسیار نگر و خیم تر شدن بحران و امکان کناره گیری ریگان از پست ریاست جمهوری آمریکا است.

ریگان که بیشتر صلاحیت اش در رابطه با ناتوانی هایش در مهار کردن کسری بودجه دولتی و موازنه پرداختهای خارجی آمریکا و نیز در رابطه با مسائل مهم بین المللی بویژه شکست مذاکرات ریکیا ویک زیر سؤال رفته بود، اکنون در رابطه با ما جاری "ایران گیت" بیش از پیش اعتبار خود را بعنوان رئیس جمهور از دست میدهد. او هم از جانب حزب دمکرات آمریکا بعنوان نیروی اپوزیسیون و هم از جانب شرکایش در حزب

جمهوریخواه شدیداً تحت فشار قرار گرفته است. دمکراتها گرچه در انتقاد از ریگان، سیاست جدید وی را تریسرازش با حکومت جمهوری اسلامی را مورد تأیید قرار داده و بر مضمون سیاست ارتجاعی ریگان بمنزله تنها سیاست "صحیح" در خلیج فارس تأکید کرده اند اما می گویند باید دست گذاشتن بر شکل و چگونگی پیشبرد این سیاست و تکیه بر تخلقات وی از قوانین آمریکا و مصوبه های کنگره آمریکا نه تنها ریگان بلکه جناح رقیب یعنی حزب جمهوریخواه را تضعیف کرده و بیروزی خود را در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا که در ۱۹۸۸ برگزار خواهد شد تضمین کنند.

جمهوریخواهان نیز (حتی نزدیکترین شرکای ریگان در دولت نظیر ژنرال شولتز، جرج بوش و کاسپارو اینسرگر) در شرایطی که آثارهای رسمی نشان میدهد که بیش از دو سوم مردم آمریکا بر این باورند که ریگان به آنها دروغ گفته است، از وی فاصله گرفته و سعی میکنند موقعیت سیاسی خود را حفظ کنند.

در جریان بی گیری ما جاری "ایران گیت" مجلس سنای آمریکا هیئتی را مامور بررسی و تحقیقات از مقامات و مبعوثان که در این ماجرا دست داشته اند کرده است. همچنین از سوی وزارت دادگستری آمریکا نیز هیئت مشابیهی تشکیل گردیده است. ریگان نیز برای آنکه از قافله عقب نماند و وجهه رئیس جمهور را با خود نگذارد گویا از ما جاری "ایران گیت" "بحد کافی مطلع" نبوده است. هیئت با مطلاع مستقل و بی طرفی را مامور بررسی و تحقیقات کرده و بمردم وعده داده است که موضوع را تا به آخر دنبال کرده و پس از روشن شدن ماجرا، گزارش "کامل" آنرا در اختیار آنان قرار دهد. در همین حال طی یک افشاکاری روشن گردید که "اولیور نورث" مشاور امنیت ملی ریگان پس از ادای توضیحات و سپس استعفا از مقام خود، بسیاری از مدارک مربوط به اسامی شرکت کنندگان در ما جاری "ایران گیت" را از بین برده است. گفته می شود که تحقیقات از اولیور نورث که توسط وزیر دادگستری "ادین میس" که یکی از نزدیکترین شرکای ریگان محسوب می شود و استعفا سریع وی تا کتیک حساب شده از سوی ریگان بمنظور نا بود کردن مدارک ما جاری "ایران گیت" بوده است. اینک این سؤال مطرح است که سرانجام ما جاری "ایران گیت" بکجا کشیده خواهد شد؟ آیا نظیر ما جاری "واترگیت"، مسئله همچنان دنبال شده و ریگان نیز نظیر نیکسون مجبور به استعفا از مقام خود خواهد شد؟ یا آنکه مقامات و نمایندگان پارلمان آمریکا مسئله را در همین حد درز گرفته و به استعفا پاره ای از مقامات کاخ سفید رضایت خواهند داد؟ آنچه مسلم است اینست که حزب دمکرات آمریکا با توجه با اینکه اکثریت را هم در کنگره و هم در سنای آمریکا داراست، نقش تعیین کننده ای در روند ما جاری "ایران گیت" ایفا خواهد کرد.

در حزب دمکرات آمریکا دوگرایش متمایز در رابطه با چگونگی برخورد به ما جاری "ایران گیت"

دلایل تدوین این لایحه از جانب مقامات رژیم در مطبوعات چنین بیان شده است که به علت "شرایط اقتصادی خاص کشور"، محدود شدن سهمیه ارزی، "فقدان برنامه ریزی در زمینه گسترش اشتغال"، "راکد ماندن بخشی از خطوط تولید در واحدهای صنعتی و در نتیجه آن اخراج و باز خرید کارگران"، "مشکل بیکاری ابعادی تازه تری بخود گرفته است". آنچه تا کنون از طرف مقامات رژیم درباره این لایحه بیان شده است، گرچه یکسان نبوده است، ولی نشان میدهد که کارگرانی که تا پیش از فروردین ماه سال ۱۳۶۵ بیکار شده اند بطور قطع مشمول این قانون نخواهند شد و قانین عطف به ماسبق نخواهد گردید. پاره ای از مقامات عنوان کرده اند که در صورتی که "گارفرا" برداخت ۳ درصد سهم خود را از فروردین ماه سال ۱۳۶۵ پذیرفته و آثار برداخت نماید، این قانون شامل کارگرانیکه از فروردین ماه سال ۶۵ بدین سو بیکار شده اند نیز میتواند بشود. بدین ترتیب روشن میشود که در وهله نخست لایحه کارگرانی را که تا کنون بیکار شده اند، در بر نمی گیرد و خیل عظیم چند میلیونی بیکاران که طی سالهای گذشته کار خود را از دست داده اند، مشمول این قانون نخواهند شد و رژیم را محلی برای آنان ندارد. نه "بیمه بیکاری" به آنان تعلق خواهد گرفت و نه با سیاست جدید دولت در جهت بیکار کردن دسته جمعی کارگران و گسترش بی سابقه بیکاری، امکان یافتن کار برای آنان وجود خواهد داشت و آنان باید در زیر خط فقر، محتاج و نگران نان شب بوده و با فقر و فلاکت و بی خانمانی دست یگریبان باشند.

"قانون بیمه بیکاری" اساساً کارگرانی را در بر نمی گیرد که از این پس با بیکاری روبرو شوند و امر هدف رژیم را از تدوین این لایحه روشن میکند. کارگران در صورت تصویب قانون مجبور به برداخت ۲ درصد از حقوق ماهیانه خود با بتم بیمه بیکاری خواهند بود، اما بیمه بیکاری به اتباع خارجی و کارگرانی که به دلایلی غیر از تعطیل واحد مربوطه خود بیکار می شوند تعلق نخواهد گرفت و آنها نمی توانند از مزایای "این قانون" بهره مند شوند. بدین ترتیب هدف رژیم در اخذ از کارگران و بیهیب زدن دودرصد از حقوق ماهیانه آنها روشن میشود. در حالی که همه کارگران مجبور به برداخت دودرصد از حقوق خود خواهند بود ولی بهر دلیلی که اخراج شوند، بیمه بیکاری به آنها تعلق نخواهد گرفت مگر و فقط در صورتیکه واحد تولیدی مربوطه آنها تعطیل شود. بدین ترتیب روشن میشود که هدف رژیم اخذ از کارگران و هموار کردن راه تعطیل واحدهای تولیدی و محدود کردن و خنثی ساختن مقاومت کارگران در ایستادگی و خنثی ساختن و نه تخفیف آلام و بدبختی های خیل عظیم بیکاران، در طرح از حفظ رابطه بین کارگر و واحد تولیدی محبت می شود ولی از آنجا که کل طرح بطور کامل منتشر نشده است، چگونگی این رابطه مشخص نیست و بخصوص اینکه هنوز یک مسئله مبهم مانده است و آن هم اینکه پس از نقض مدت بقیه در صفحه ۱۲

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۱

## برآمدتوده ای در مناطق اشغالی

فلسطینی از لبنان و قطع ارتباط آنسان با اردوگا ههای فلسطینی در جنوب لبنان است. از جانب نیروهای ارتجاعی تلافی فراوانی برای ایزوله کردن جنبش فلسطین در لبنان صورت می گیرد که سازمان امل به رهبری "نبی بری" در راه آنان قرار دارد. هم اکنون این سازمان که روابط نزدیکی نیز با حزب الله لبنان، که توسط سران رژیم جمهوری اسلامی هدایت میشود، دارد با تمام قوا در پی آنست که حتی به قیمت کشتار جمعی فلسطینیها، نیروهای پیشاهنگ و قبیل از همه سازمان آزادیبخش فلسطین را از لبنان بیرون رانده و خودکنترل اردوگا ههای فلسطینی را در دست گیرد.

در این جنگ بیش از همه، اردوگا ههای شتیلا، برج لبراجه، رشیدیه و مگدوش لطمه دیده و در نتیجه گلوله بارانهای امل کمتر خانه ای در این اردوگا هها سالم و بجا باقی مانده است. این اردوگا هها نه فقط از لحاظ غذایی و آذوقه بلکه از لحاظ داروئی و درمانی نیز در محاصره قرار دارند. شبه نظامیان امل حتی به آمبولانسهای صلیب سرخ نیز برای تخلیه زنان باردار و کودکان و افراد زخمی اجازه ورود و به اردوگا هها راه نمی دهند.

گفته میشود ۹۰ درصد اردوگا ه شتیلا با خاک یکسان شده است. اما با این وجود علیرغم آنکه شتیلامدتهاست که در محاصره تانکهای نیروهای امل قرار دارد اما حذف انقلابیون فلسطینی ساکن این اردوگا ه مصممند سلاح بر کف قاطعانه از مواضع خویش دفاع کرده و بی هیچ عنوان حاکمیت ارتجاعی سازمان امل و حزب الله که جنوب لبنان را شیول موروشی خویش میداند نپذیرند. فشار نظامی امل بیشتر متوجه با زپس گرفتن مواضع از دست رفته اش در اردوگا ه مگدوش است. این اردوگا ه مسلط بر شهر صیدا بوده و از موقعیت استراتژیک ویژه ای برخوردار است. اما علیرغم فشار رشیدیه مسلط، فلسطینیها نه تنها از مواضع خود در این منطقه عقب ننشسته اند، بلکه به قیمت مبارزه ای سرخشانه توانسته اند مواضع خود را در این نقطه تقویت کنند.

هم اکنون در بلوک نیروهای فلسطینی، علاوه بر سازمان الفتح و جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین، جبهه نجات ملی فلسطین نیز که شش سازمان فلسطینی مخالف با یا سرعفات را در برمی گیرد شرکت دارد. این نیروها علیرغم اختلافاتشان در کنار یکدیگر به دفاع از اردوگا ههای فلسطینی برخاسته اند.

با تداوم "جنگ اردوگا هها"، مردم شهر صیدا بعنوان اعتراض به این جنگ که جزیه و خیمتر شدن اوضاع لبنان، مختل کردن زندگی مردم در این شهر و در تحلیل نهائی جزیه سود دشمن صهیونیستی نیست، دست به اعتصاب عمومی زده اند. سوهیل یکی از مسئولان جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین ضمن اشاره به این اعتصاب اعلام کرد:

"اسرائیلیها در این مورد اشتباه نمی کنند، آنان هدفهای فلسطینی خود را در صیدایمباران می کنند زیرا در این شهر مردم ما را قبول دارند. اسرائیلیها در راستای خط جنبش امل که میخواهد فلسطینی ها را عامل بدبختی های لبنان نشان دهد حرکت می کنند. در "نباتیه" و در "جازین" فلسطینی ای وجود ندارد ما با این وصف کسانیکه در برابر اسرائیل مقاومت می کنند هر روز زیر بمباران قرار دارند. امل می خواهد به حضور فلسطینیها در لبنان پایان دهد. اما آنها با حمله به اردوگا هها تنها موفق شده اند اختلافات فلسطینی ها را تخفیف داده و به وحدت صفوف آنان کمک کنند. زنا و کودکاسی که می میرند موافق با مخالف عرفات نیستند. آنان خلق ما هستند. امروز جنگ ما جنگ مرگ و زندگی است. ما راه دیگری جز مقاومت نداریم."

بمبارانها و حملات نیروهای تجا و زکات اسرائیلی و نیز تهاجمات سازمان امل و حزب الله علیه بخشی از خلق فلسطین که در اردوگا ههای جنوب لبنان زندگی می کنند عکس العمل و حمایت بخش دیگران یعنی فلسطینی های ساکن مناطق اشغالی را برانگیخته است. جنبش اعتراضی توده ها در این مناطق ابتدا توسط دانشجویان و جوانان فلسطینی علیه اشغالگران اسرائیلی در ۴ دسامبر آغاز شد. در این روز تظاهرات در اعتراضی دانشجویان به گلوله بسته شده و دو دانشجوی فلسطینی با گلوله اسرائیلیها در "بیرزیت" بخاک و خون در غلطیدند. روز بعد یک جوان ۱۴ ساله فلسطینی در نابلس توسط سربازان اسرائیلی به قتل رسید.

بدنبال قتل دودانشجوی مذکور دانشگاه بیرزیت واقع در منطقه "سبز دنی" بحدت سه روز به نشانه عزای عمومی تعطیل شد. با این سرکوبها جنبش اعتراضی بسرعت به تمام مناطق اشغالی کشیده و سراسری شد. در جریان این حوادث ارتش اسرائیل برای توجیه اقدامات وحشیانه خود اعلام کرد که قتل دانشجویان در پی "دفاع از خود قاونی" سربازان اسرائیلی بوقوع پیوست. حال آنکه حتی خبرنگارینها و مطبوعات غرب نیز تا شید کردند که سربازان اسرائیل عامدانه بر روی توده تظاهرات کنندگان غیر مسلح آتش گشودند.

تداوم قتل و دستگیری وسیع جوانان فلسطینی خشم و نفرت شدیدی را در میان مردم نسبت به سرکوبهای رژیم اسرائیل برانگیخت. مردم در اعتراض به اقدامات رژیم صهیونیستی مواضع را تعطیل و اعتصاب عمومی اعلام کردند. در مقابل برآمد وسیع توده ای و برای کنترل اوضاع، ارتش اسرائیل به مقررات منسوخ عبور و مرور متوسل شد و آثار به مرحله اجرا گذاشت. اما اعلام مقررات منع عبور و مرور نتوانست موثر واقع شود و تظاهرات مردم خصوصا در شهرهای "بالاتا"، "زام الله" و "بیت اللحم" در نوار غزه گسترش یافت. در همه جا جوانان فلسطینی پیشاپیش جنبش به مقابل با ارتش اسرائیل برخاسته و در حالیکه شعارهایی به تنگ سازمان آزادیبخش فلسطین میدادند برچشم

فلسطین را در صف مقدم تظاهرات برافراشتند. آنان در برابر توسل ارتش اسرائیل به مسلسل و گاز اشک آور به آتش زدن لاستیک و باریکا دینسندی خبا با آنها پرداخته و با پرتاب سنگ بسوی واحدهای پلیس و ارتش اسرائیل خشم و تنفر عمیق خود را نسبت به اشغالگران و دشمنان خلق فلسطین برآز میکنند. مبارزه خلق فلسطین با افت و خیزها و علیرغم مشکلات و دشواریها به پیش میرو و بی شک سرانجام این مبارزه حق طلبانه به پیروزی خواهد رسید.

بقیه از صفحه ۱۵

## ریگان و ایران گت

آشکارا چشم می خورد. یک گرایش خواهان تداوم حمله به ریگان و کاخ سفید و در نهایت مجبور کردن وی به استعفات؛ و آنرا تنها راه جلب مجدد اعتماد مردم ارزیابی می کند. انظر این جناح دوران ریگان در آمریکا بسر رسیده و تداوم آن قابل تحمل نیست. در حالیکه گرایش دوم که ادوار بدگندی از نمایندگان تیبیک آن بشمار می رود بر آن است که واقعیات با بد روشن کرده بدین آنکه این امر توام با حمله به "یک رئیس جمهور مردمی" شده باشد. وی ادا مه حمله به ریگان را ضایریا مصالح عمومی حکومت آمریکا میداند.

نتیجه آنکه چگونگی پیشرفت ما برای ایران گیت "بی شک به توازن قوای بین این دو جناح بستگی می یابد. تکلیف ریگان بعنوان رئیس جمهور نمی تواند پیش از گشایش مدین دوره مجلس (کنگره و سنا) که در ششم ژانویه ۱۹۸۷ صورت خواهد گرفت، تعیین گردد و این فاصله زمانی فرصتی است به نفع ریگان.

اما بهر حال نتیجه هر چه که باشد، ما جسرای "ایران گیت" بمثابه سومین رسوائی بزرگ سیاسی آمریکا، نمونه ای از فساد و گندیدگی سیاسی امپریالیسم بمثابه عالیترین و آخرین مرحله نظام سرمایه داری را، در برابر دیده گمان شما می خلقهای جهان به نمایش گذاشته است.

## بقیه از صفحه ۸ : ابتکار سرتی

نتیجه برکناری صدام در عراق ایجاد میشود در جهت مطامع توسعه طلبانه اش به حمله بزرگ برای برقراری جمهوری اسلامی در عراق مبارزت نوزده، در ضمن عوامل دیگری از قبیل بحرانیکه در پی افشای روابط مخفی کاخ سفید با سران جمهوری اسلامی در آمریکا ایجاد گردید، تضادها و رقابتهای کشورهای امپریالیستی بویژه رقابت میان امپریالیسم آمریکا و فرانسه از یکسو و مبارزه توده ها و نیروهای انقلابی و مترقی علیه امپریالیسم و ارتجاع از سوی دیگر مانع مهمی در خنثی کردن تلاشهای ارتجاع حاکم و نقشه های امپریالیسم بشمار میروند. صلحیکه امپریالیسم ورژیم طالب آنند ملحق است ارتجاع عمومی، کمونیستها به منافع طبقه کارگر و توده های خلق اندیشیده و مبارزه آنان را برای دستیابی به صلح سازماندهی می کنند.

# ریگان و ایران گت

ریگان در طول یکسال و نیم روابط مخفیانس با سردمداران جمهوری اسلامی که با هدف پیشبرد سیاست "ابتکار سری" (بخوان معامله سری با خمینی و دارودسته اش!) ایجا دگر دیده بود حتی فکرش را هم نمی کرده که ممکن است روزی تفاهدها و درگیریهای درونی جمهوری اسلامی منجر به افشای این روابط گردد. تفاهدهائی که بنا بر ما هیست خود قرار بود به پیشبرد سیاست "ابتکار سری" کمک کنند، در عمل و از بخت بد! به عکس خود تبدیل شده و افتتاح سیاسی بزرگ و کم نظیری راهم برای خمینی و شاراتا نهائی که "روحانیت محترم!" نامیده می شوند و هم برای ریگان و شرکای دست آموزش در کاخ سفید ببار آورد.

اما برخلاف آنچه که در جمهوری اسلامی گذشت موضوع فروش اسلحه به ایران برای ریگان و کاخ سفید بشکل دیگری جریان پیدا کرد. ریگان علیرغم آنکه هم در عرصه سیاسی و هم در بر خورده با بحران اقتصادی آمریکا با شکستهای متعددی به ویژه در شش ماه گذشته مواجه شده بود، بی شک حتی پس از روشن شدن جریان فروش اسلحه به ایران برای پیش قابل تصور نبود که "ابتکار سری" کاخ سفید "ایران گیت" از آب درآید!

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۲

## درگیری جناحهای حاکم و

رسالت ارگان رسمی آنست که "رسالت تفرقه و جدا نمودن امت از امام در لباس مذهب و احیای بینش سیاسی - اقتصادی لیبرالیسم در رنگ دینی و طرح اندیشه های الهام یافته از اقتصاد آزاد با برجست فقا هت" را بدوش دارد. نما بنده دیگری (مهدی ثا ملونما بنده ملایر) از رئیس مجلس خواست برای حفظ "حرمت" مجلس و "اعاده حیثیت" آن در این خصوص موضعگیری نموده و تکلیف مجلس را با نمایندگان خاطی روشن کند. وی افزود در غیر این صورت خود نما بندگان شخصاً تکلیف آنها را روشن خواهند کرد. نما بنده دیگری رای ندادن ۹۹ نما بنده مجلس به دولت موسوی را علیرغم "تاکید امام"، از جمله اقدامات این جریان شمرده و عدم تحمل این وضعیت و تعیین تکلیف قطعی را خاطر نشان ساخت.

تداوم درگیریها، ناتوانی خمینی را در مهار کردن کشمکشهای جناحها بخوبی نشان داد. تظا دبین "بالائی" ها همچنان رویه گسترش است و بار شد بحران درجا مع شکاف در صفوف حزب الله عمیقتر خواهد شد. عمیقتر شدن شکاف در "بالا" زمینه را برای شعله ور شدن خشم و اعتراض توده ها فراهم خواهد کرد.

## رابطه ایران و فرانسه

بقیه از صفحه ۹

نیزنا ممکن نیست. یک چنین "تعادل و موازنه" ای از یکسو منافع غارتگرانه امپریالیسم فرانسه را در ایران و عراق تامین میکنند و انحصارات فرانسوی میتواند از طریق فروش سلاح و تدارکات جنگی و گسترش مبادلات تجاری و روابط اقتصادی با ایران و عراق سودهای سرشاری را به جیب بزنند و فرانسه میتواند عقب ماندگی خود را از دیگر رقیبای اروپائی و ژاپن در زمین مناسبی مناسبات اقتصادی و تجاری بتدریج جبران کند و از سوی دیگر بنده و بست با رژیم جمهوری اسلامی و عادی کردن روابط، ضمن ایجا دزمینتهای مناسب برای نفوذ امپریالیسم فرانسه در ایران، امپریالیسم فرانسه را تا حدود زیادی از زیر ضرب جنبش "پان اسلامیستی" در منطقه و بویژه لبنان خارج می سازد و زمینه را برای آزادی گروگانهای فرانسوی فراهم می کند.

پیشرفت مذاکرات و توافق هائی که صورت گرفته نشان میدهد که امپریالیسم فرانسه توانسته است گامهای مهمی در جهت عادی سازی روابط و بندوبست با رژیم جمهوری اسلامی به پیش بردارد. پیشرفت بندوبست بین فرانسه و ایران منجر به حذف شمار "مرگ بر فرانسه" از جانب سردمداران رژیم جمهوری اسلامی شده است. دیگر در سخنرا نیها و خطابه ها و راه پیمائی های "حزب اله" سخن از امپریالیسم فرانسه نیست و سران رژیم حتی برای تظا هرو عوا مفریبی هم شفه به فرانسه حمله نمی کنند. برخلاف بندوبست با امپریالیسم آمریکا، که سران رژیم هنوز مجبورند برای عوا مفریبی شعارهای "مرگ بر آمریکا" داده و بنهائی عمل کنند و انشاء روابط بنهائی آنها را وادار به دروغ گوئی آشکار و کتمان حقایق می کند، بندوبست با فرانسه تحت پوشش عادی کردن روابط بطور آشکار و علنی پیشبرده می شود.

حساب بانکی سازمان

CREDIT LYONNAIS  
AGENCE GALAXIE-705  
N°: 202815 R  
M<sup>me</sup>. REZAIE .N  
PARIS - FRANCE

آدرس بین بینشی:

M. REZAIE  
B.P. NO. 270  
75024 PARIS CEDEX 13  
FRANCE

## گرامی بادیاد شهدای آذرماه

- هما یون پریراد
- رحمت طالب نژاد
- اسدالله بشر دوست
- پرویز نصیر مسلم
- ابوالقاسم ینکجه همدانیان
- علیرضا بهاری پورفر کوشی
- علی عبدالملکی زاده
- محمد رضا شهنواز
- غلامرضا کاروردیان
- چایچی
- حمیدرضا سعادت سی
- مختار قلعه ویسی
- بهروز
- بهروز نیا
- حسین تدریسی
- فرهودروائی
- محسن شانه چسی
- علیرضا شهاب رضوی
- زهرا آقا
- بنی قلچکی

## پیامه بیکاری

پرداخت بیمه بیکاری در صورتیکه واحد تولیدی مجدداً بکارشیا فتنه تکلیف کارگرچه خواهد شد، با ز خرید خواهد شد؟ و یا بلاتکلیف باقی خواهد ماند؟

تاکنون سیاست رژیم در قبال تعطیل واحدها، اخراج و با ز خرید کارگران بوده است. پرداخت مبلغ با ز خرید کارگران به صورت باری بر دوش رژیم بود و رژیم ناچار بود مبلغی را با بست با ز خرید به کارگران پرداخت نماید. مبلغ با ز خرید کارگران با توجه به سیاست کنونی دولت در تعطیل واحدها و با ز خرید وسیع کارگران به رقم قابل توجهی میتواند بالغ گردد، طرح جدید این مشکل رژیم را نیز حل می کند، از یکسو بجای با ز خرید کارگران، ما هیانه مقرری حداقلی آنها پرداخت می شود و از سوی دیگر بخش اعظم این مقرری ما هیانه بصورت مجبور کردن کارگران به پرداخت ۲ درصد از حقوق شان بابت حق بیمه بیکاری از کارگران اخذ می شود.

ایجا دتفرقه در میان کارگران از طریق مشمول بیمه بیکاری کردن بخشی و کنار گذاشتن بخش دیگر از جمله اهداف رژیم در رابطه با تدوین این طرح میتواند باشد.

از هم اکنون نیز بخوبی روشن است که "بیمه بیکاری" اهدائی رژیم دردی از دردهای بیشمار کارگران ایران را دوا نخواهد کرد و این طرح اساساً برای اخذ از کارگران و بمنظور پیشبرد سیاست ارتجاعی رژیم در تعطیل واحدهای تولیدی و بیکار کردن کارگران بطور گسترده، با موانع کمترین و تنظیم شده است و تا مین حداقل معیشت برای خیل عظیم بیکاران کشور بهیچوجه هدف این طرح نمی باشد. "بیمه بیکاری" و "حق کار" حق مسلم کارگران است. با افشای این ترفند جدید رژیم مبارزات کارگران علیه ارجاعی دسته - جمعی را گسترش داده و سازماندهی کرده و این مبارزه را با مبارزه کارگران بیکار پیوند دهیم. "بیمه بیکاری" باید شامل کلیه کارگران بیکار گردد و نباید صرفاً به کارگران واحدهائی که تعطیل می شوند، محدود شود.